

در ساره

## خیانت و انحراف

\* آنکس که حقیقت را نمی داند نادان است  
 ولی آنکس که حقیقت را می داند و می پوشاند  
 تبهکار است. \*  
 برشت

هموطن عزیز :

در چند ماه گذشته اطلاعیه هائی بنام و احضار "سازمان مجاهدین خلق ایران" منتشر شده است که محتوای آنها از یک انحراف آشکار از خطوط اساسی و بنیانیهای اصلی ماهیت ایدئولوژیک سازمان و استراتژی سیاسی - نظامی آن، و از خیانت عظیمی به جنبش انقلابی ایران و خصوصا جنبش انقلابی اسلامی، حکایت میکند. انتشار این بیانیه که خود اسناد آشکار از این خیانتها و انحرافات است موج و سهمی از تنفر و انزجار را نسبت به هالین آن در میان همه اقشار و گروهها و سازمانهای مبارز و انقلابی بوجود آورده است. همه علاقمندان به جنبش انقلابی، همه مبارزین اصلی، همه سازمانهای شرقی و انقلابی، هم از اسلامی و باغیراسلامی ضمن بیان احساس نگرانی عمیق خود نسبت به تاثيرات منفی این انحراف و خیانت، اعمال چند تن منافق و خائنان و احتیاطا مرتد را محکوم کرده اند. نهضت آزادی ایران نظرات متوسط و تحلیل گستر این بیانیه را به صورت نشریه جداگانه ای بزودی منتشر خواهد ساخت.

نهضت آزادی ایران از مدتها قبل از انتشار این اطلاعیه ها و بیانیه ها، بموجب اسناد و مدارکی که در اختیار داشت از تاملات انحرافی این گروه مطلع بود و میدانست که آنها چه خیانت عظیمی را در درون سازمان مجاهدین مرتکب شده اند.

اما نهضت بد و دلیل انتشار اخبار فوق را در آن هنگام به صلاح جنبش انقلابی ایران تشخیص نداد. دلیل اول - آگاهی به این امر بود که عناصر صادق جنبش انقلابی، گروه ها و دستجات سیاسی با انقلابی متعددی دست به فعالیت هائی زده بودند و امید وار بودند که حداقل با جلوگیری از انتشار وسیع این اخبار تا حل و دفع این انحراف مانع ضربه شدید و در نتیجه لطمه عظیم به جنبش انقلابی ایران بشوند دلیل دوم عقب نشینی ظاهری این منحرfin از مواضع انحرافی جدید، در برابر اولین موج اعتراض و انتقاد مردم بخصوص بعد از پخش اطلاعیه سیاسی - نظامی شماره ۲۲ که با آرم منتشر شده جدید در داخل ایران منتشر گردید و با عکس العمل شدیدی از طرف مبارزین روبرو شد. گروه منحرfin طی الظاهر پذیرفتند که اعلام مواضع را بتمویق بیاورند.

لنهیست بودن خود را صریحا اعلام نمودند. در این بیانیه نه تنها ماهیت ایدئولوژیک خود را فاش ساختند، بلکه با سخیف ترین و ناشایسته ترین وضعی جنبش نوین انقلابی اسلامی را مورد حمله و تهاجم خود قرار دادند.

انتشار بیانیه سیاسی - نظامی ۲۲ با آرم تقبی، در ایران موج اعتراض و سهمی را علیه آنان بوجود آورد. و بسیاری اولین بار وجود گروه منحرfin را اعلام کرد. انتشار مجله شماره ۵ و سپس انتشار بیانیه، و انشای طعنیات خائنانه کشتار مجاهدین اصلی، نه بدست پهلپس شاه، بلکه بدست مناصری منحرfin - خائنان - منافق و بعضا مرتد چنان موجی از تنفر و انزجار در مراکز مبارزات مردم درون کشور برانگیخت که منحرfin را سخت بو حشت انداخته و آنها را کاملا ایزوله ساخته است.

در دانشگاه تهران، و بخصوص در دانشگاه صنعتی تهرآن (آری از مهر) انتشار بیانیه (۵۴/۹/۲۲) با عکس العمل شدیدی از طرف دانشجویان روبرو شد. بطوریکه منحرfin بیانیه هارا جمع کرده و با حذف قسمتهائی از آن مجددا توزیع کردند. اما خشم برحق دانشجویان تنها از آن نبود که چرا در این بیانیه با کمال وقاحت جهان بینی انقلابی توجیه به تسخر گرفته شده است، تا با حذف آن آرام گیرند. خشم آنها از کل عمل خیانت آمیز و انحرافی گروه معدود است. ناشرین بیانیه، مجددا مطالب دیگری را نیز حذف کردند. بطوریکه آخرین نمونه ای از بیانیه که در دانشگاه منتشر شد حجم آن از ۲۴۷ صفحه به حدود ۸۰ صفحه تقلیل پیدا کرده بود. جزوه باصطلاح "دیکتاتور پرولتاریا" که توسط این افراد در دانشگاه منتشر شده بود، بدست دانشجویان پاره پاره شد. در تظاهرات ۷ و ۱۶ آذر، دانشجویان شمار هائی تند ی طیه انحراف رهبری سازمان دادند. که مضمون آنها این بود که: "ما کسانیکه نام سازمان مجاهدین را نصب کرده اند نمی پذیریم. مجاهدین همانهایی هستند که در صفحه ۲

### افکار عمومی جهان و

### بیانیه گروه

## مهد و یون

بسمه تعالی

و من یقاتل فی سبیل الله فیقتل او یغلب فنوف یو" تبه اجرا عظیمیا " کسی که در راه خدا مبارزه کند و در این حرکت کشته یا پیروز شود بزودی پاداش بزرگی با او میدهم "

باز هم در برخورد حق و باطل ضربه ای بر پیکر باطل وارد گشت و ماهیت تجارگاران و ضد خلقی رژیم آریامهری را بیشتر آشکار نمود. سیستم های تجارز کار بداند، هر نظره خوبی که از گوی رهروان راه حق ریخته شود در پاشی میگردد که آنها را در خود غرق خواهد کرد. افراد آگاه و درو اندیش بداند همانگونه که قطرات باران از درون زمینهای مستعد گیاهان را بیرون میکشد و آنگاه از حالت مرده به زنده تبدیل میکند، قطرات خون پاکترین افراد خلق نیز نیروهای سالقوه و خاموش توده های مستعد بده و مظلوم را از درون سینه های پر کینه آنها بصورت شعله های خشم و نفرت و بنیان برکن رژیم های حاکم در میآورد. پس کشته شدن هر مجاهد راه حقی همانند کشتن و پیروز شدن او ضربه ایست بر پیکر نیروهای باطل و حرکتی است بسوی حقیقت و نهی است از شکست نهائی رژیمهای ضد خلقی حاکم.

در روز ۳۱/۵/۵۴ در یک برخورد خیابانی که در نواحی کرد آباد اصفهان بین دو تن از مهد یون، مهدی امیر شاه کرمی و محمود طریق الاسلام با مأموران سازمان امنیت این عوامل ذلت و پستی روی داد، منجر به شهادت این دو برادر فداکار گردید. در این برخورد چند نفر از مأمورین کشیف ساواک کشته و زخمی شدند.

رژیمهای تجارزگر جهان همیشه سعی دارند با تبلیغات و ظاهرسازیها قدرت پوشالی خود را شکست ناپذیر جلوه دهند و مدام در برابر نیروهای اصل توده ها قدرت نفائی کنند. روی همین اصل رژیم در روزنامه های اخیر خود ادعا کرده که مخفیگاه مبارزین را کشف و مقدار زیادی مهمات بدست آورده و یکی از انقلابیون را نیز دستگیر کرده است. در صورتیکه تمام اینها ساخته شده ذهن خود آنها می باشد. وارثان فرعونها، کوشها و یزیدها یعنی ستمدار شاه این جلا د دست نشانده امپریالیسم آمریکا با تمام رژیمهای که به او وابسته هستند، صهیونسم اسرائیل و تمام رژیمهای استعمارگر و ضد خلقی بداند که ما با برخورد آشتی ناپذیر تبه در صفحه ۷

## اختناق و شکنجه در ایران

قطعنامه سازمان بین المللی عفو بخش فرانسوی سازمان بین المللی عفو در نشستی که در تاریخ ۱۶۱۵ تا ۱۶۲۵ نوامبر ۱۹۷۵ در اوران فرانسه شرکت نماینده نهضت آزادی ایران داشت، قطعنامه ای بشرح زیر در مورد اختناق و شکنجه در ایران صادر نمود:

سازمان بین المللی عفو:

- مراتب نگرانی خود را در مورد تعداد و شرایط زندانیان سیاسی ایران ابراز میدارد،
- تصدیق مینماید که در سالهای اخیر تعداد اعدام های سیاسی در ایران از همه کشورهای جهان بیشتر بوده است.
- تأیید مینماید که اکثریت قریب با اتفاق زندانیان سیاسی ایران دست به هیچگونه اقدام مسلحانه نزده اند. و در این مورد تحریکاتی هم نکرده اند. در همین حال هنگی زندانیان سیاسی در اردوگاههای سر مستند بر حق واقعی در قام برزنهای طول المد تعسکوم گردیده اند. بعه در صفحه ۶

نهضت آزادی ایران که یکی از وظائف انقلابی و ملی خود را برداشتن نقاب از چهره جنایتکار محمد رضا شاه پهلوی میداند از هیچ فرصتی برای نشان دادن این چهره کرمیه بجهان نماند. در میگذرد. درست باین دلیل پراساس اخباری که از ایران می رسد مادر هر فرصت مناسب مراتب را بطریق گوناگون منجمله در اطلاعیه های مطبوعاتی باطلا بجهان میرسانیم. در اوایل ماه اکتبر نیز نهضت آزادی ایران در خارج کشور اطلاعیه ها صادر نمود که توسط روزنامه های معتر کشورهای مختلف از جمله فرانسه و خصوصا نشریه معتبر فرانسوی لوموند بجا برسد. همچنین جمعی از نظار بین المللی کمرای تحقیق در امر زندانیان سیاسی سایر ایزتقومند بر اساس اطلاعیه نهضت نامه جداگانه ای بر روزنامه لوموند نوشتند که در همان شماره رج گردید. در نشست سالانه سازمان بین المللی عفو - بخش فرانسوی که نماینده نهضت نیز دعوت و شرکت کرده بود قطعنامه ای در باره ایران صادر نمودند. پیام مجاهد ضمن اظهار تاسف از اینکه نتوانست این اسناد را در همان موقع، بعلمت گنرت مطالب بیاورد همه آنها را در این شماره منتشر میسازد.

فهرست مطالب

۳.....	خیانت و انحراف.....
۲۷.....	اختناق و شکنجه در ایران.....
۳۱.....	مهدویون.....
۳۴.....	اخبار.....
۳۸.....	آیت‌الله طالقانی.....
۴۱.....	نامه‌ای از ایران.....

درباره

## خیانت و انحراف

«آنکس که حقیقت را نمی‌داند نادان است

ولی آنکس که حقیقت را می‌داند و می‌پوشاند

تبهکار است.»

برشت

هموطنان عزیز:

در چند ماه گذشته اطلاعیه‌هایی بنام و امضای «سازمان مجاهدین خلق ایران» منتشر شده است که محتوای آنها از یک انحراف آشکار از خطوط اساسی و بنیان‌های اصلی ماهیت ایدئولوژیک سازمان و استراتژی سیاسی - نظامی آن، و از خیانت عظیمی به جنبش انقلابی ایران و خصوصا جنبش انقلابی اسلامی، حکایت می‌کند. انتشار این بیانیه که خود اسناد آشکار از این خیانت‌ها و انحرافات است موج وسیعی از تنفر و انزجار را نسبت به عاملین آن در میان همه اقشار و گروه‌ها و سازمان‌های مبارز و انقلابی بوجود آورده است.

همه علاقمندان به جنبش انقلابی، همه مبارزین اصیل، همه سازمان‌های مترقی و انقلابی، اعم از اسلامی و یا غیراسلامی ضمن بیان احساس نگرانی عمیق خود نسبت به تاثیرات منفی این انحراف و خیانت، اعمال چند تن منافق و خائن و احتمالا مرتد را محکوم کرده‌اند. نهضت آزادی ایران نظرات مبسوط و تحلیل کامل‌تر این بیانیه را به صورت نشریه جداگانه‌ای به زودی منتشر خواهد ساخت.

نهضت آزادی ایران از مدت‌ها قبل از انتشار این اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها، به موجب اسناد و مدارکی که در اختیار داشت از تمایلات انحرافی این گروه مطلع بود و می‌دانست که آنها چه خیانت عظیمی را در درون سازمان مجاهدین مرتکب شده‌اند.

اما نهضت به دو دلیل انتشار اخبار فوق را در آن هنگام به صلاح جنبش انقلابی ایران تشخیص نداد. دلیل اول آگاهی به این امر بود که عناصر صادق جنبش انقلابی، گروه‌ها و دستجات سیاسی یا انقلابی متعددی دست به فعالیت‌هایی زده بودند و امیدوار بودند که حداقل با جلوگیری از انتشار وسیع این اخبار تا حل و دفع این انحراف مانع ضربه شدید و در نتیجه لطمه عظیم به جنبش انقلابی ایران بشوند.

دلیل دوم عقب‌نشینی ظاهری این منحرفین از مواضع انحرافی جدید، در برابر اولین موج اعتراض و انتقاد مردم بخصوص بعد از پخش اطلاعیه سیاسی - نظامی شماره ۲۲ که با آرم تعویض شده جدید در داخل ایران منتشر گردید و با عکس‌العمل شدیدی از طرف مبارزین روبرو شد. گروه منحرفین علی‌الظاهر پذیرفتند که اعلام مواضع را به تعویق بیاورند.

خطمشی نهضت آزادی ایران در برابر این انحراف محکوم ساختن قاطعانه آن و طرد منحرفین بوده است که بنا به ملاحظات بالا، ابتدا و در مرحله اول سکوت موقتی و عدم انتشار نشریات آنها را در پیش گرفت و لذا نشریات جدیدی را که بنام «مجاهدین» منتشر می‌شد، تکثیر و توزیع ننمود.

نهضت آزادی که انتشار اخبار مبارزات انقلابی درون کشور و بخصوص سازمان مجاهدین خلق را - هم به لحاظ پیوستگی مبانی ایدئولوژیک و هم به لحاظ استراتژی جهاد مسلحانه وظیفه عمده و اصلی و همیشگی انسانی، عقیدتی و میهنی خود می‌دانست و متناسباً عمل کرده است با عدم انتشار اطلاعیه‌های شماره ۲۲ و ۲۳، عدم توزیع سایر نشریاتشان از قبیل مجاهد شماره ۵ - امپریالیسم ایران، نشریه خبری شماره ۱۷ و ضمیمه آن... عدم شناسائی خود را از گروه منافقین و خائنین نشان داد. و علاوه بر آن در سرمقاله شماره ۳۵ تحت عنوان «بازهم مارکسیست اسلامی، چرا؟» مواضع انحرافی و خطرات جدید خود را آشکارا - اما نه مستقیم، اعلام کردند. (خرداد ۵۴) و سپس (مهرماه ۵۴) در جزوه‌ای بنام «بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک»، مارکسیست - لنینیست بودن خود را صریحاً اعلام نمودند. در این بیانیه نه تنها ماهیت ایدئولوژیک خود را فاش ساختند، بلکه با سخیف‌ترین و ناشایسته‌ترین وضعی جنبش نوین انقلابی اسلامی را مورد حمله و تهاجم خود قرار دادند.

انتشار بیانیه سیاسی - نظامی ۲۲ با آرم تقلبی، در ایران موج اعتراض وسیعی را علیه آنان بوجود آورد. و برای اولین بار وجود گروه منحرفین را اعلام کرد. انتشار مجله مجاهد شماره ۵ و سپس انتشار بیانیه، و افشای عملیات خائنه کشتار مجاهدین اصیل، نه بدست پلیس شاه، بلکه بدست عناصری منحرف - خائن - منافق و بعضاً مرتد چنان موجی از تنفر و انزجار در مراکز مبارزات مردم درون کشور برانگیخت که منحرفین را سخت به وحشت انداخته و آنها را کاملاً ایزوله ساخته است.

در دانشگاه تهران، و بخصوص دانشگاه صنعتی تهران (آری از مهر) انتشار بیانیه (۵۴/۹/۲) با عکس‌العمل شدیدی از طرف دانشجویان روبرو شد. به طوری که منحرفین بیانیه‌ها را جمع کرده و با حذف قسمت‌هایی از آن مجدداً توزیع کردند. اما خشم برحق دانشجویان تنها از آن نبود که چرا در این بیانیه با کمال وقاحت جهان‌بینی انقلابی توحید به

تمسخر گرفته شده است، تا با حذف آن آرام گیرند. خشم آنها از کل عمل خیانت‌آمیز و انحرافی گروه معدود است. ناشرین بیانیه، مجددا مطالب دیگری را نیز حذف کردند. به طوری که آخرین نمونه‌ای از بیانیه که در دانشگاه منتشر شد حجم آن از ۲۴۷ صفحه به حدود ۸۰ صفحه تقلیل پیدا کرده بود. جزوه باصطلاح «دیکتاتوری پرولتاریا» که توسط این افراد در دانشگاه منتشر شده بود، بدست دانشجویان پاره‌پاره شد. در تظاهرات ۷ و ۱۶ آذر، دانشجویان شعارهای تندی علیه انحراف رهبری سازمان دادند، که مضمون آنها این بود که: «ما کسانی را که نام سازمان مجاهدین را غصب کرده‌اند نمی‌پذیریم. مجاهدین همان‌هایی هستند که به راه مؤسسین سازمان وفادارند. در خارج از کشور نیز منحرفین پذیرفته بودند که بیانیه‌ها منتشر نگردد. اما وقتی که منتشر شد، دو عکس‌العمل بوجود آورد. اول عکس‌العمل همه مبارزین اصیل و طرفداران واقعی جنبش انقلابی ایران، که به شدت این خیانت و انحراف را محکوم می‌ساختند. نه تنها حاضر به پخش و توزیع و همکاری با این گروه منحرف نشدند، بلکه عملا انحراف آنها را محکوم ساختند.

عکس‌العمل دوم که قابل پیش‌بینی بود از جانب ورشکسته‌ترین و وامانده‌ترین گروه‌های فرصت‌طلب خارج از کشور بود. که مدت‌هاست زیر نقاب و پوشش مارکسیسم، لنینیسم، شدیدترین لطامات را به جنبش دانشجویی خارج از کشور زده‌اند. و سازمان‌های دانشجویی را با شخصیت‌پرستی، گروه‌پرستی، سکتاریسم، سینه‌زدن زیر پرچم این یا آن ابرقدرت به ظاهر سوسیالیست! به بن‌بست انشقاق علاج‌ناپذیری کشانیده‌اند.

انتشار این اعلامیه‌ها و بیانیه، یک مائده آسمانی برای نجات این وامانده‌ها از ورشکستگی بود. اینها با فرصت‌طلبی تمام به پخش و توزیع وسیع این نشریات دست زدند! حتی یکی از این گروه‌های فرصت‌طلب تا آنجا پیش رفت که در یکی از نشریات خود ضمن تجدید چاپ اطلاعیه‌ها آنها را با آرم اصلی چاپ کرد نه آرمی که منحرفین استفاده کرده بودند. جالب و آموزنده آنست که هیچ‌یک از این گروه‌های به ظاهر مارکسیست حاضر نشدند نشریه نبرد خلق شماره ۶ مورخه اردیبهشت را که در طی سرمقاله خود عمل این چند تن به ظاهر کمونیست را که به داخل سازمان مجاهدین رخنه کرده و سازمان مجاهدین را به بن‌بست کشانیده‌اند محکوم ساخته و دست رد بر وحدت با آنها زده است منتشر سازند! چرا که علاوه بر محکوم ساختن منحرفین، چریک‌های فدائی نقاب تزویر و ریا را از چهره کمونیست‌های قلابی خارج از کشور نیز برداشته‌اند. گروه‌هایی که نمونه کامل فرصت‌طلبی هستند.

اما چرا نهضت نویسندگان بیانیه را «منحرف» اعلام می‌کند و عمل نفاق‌انگیزانه آنها را «خیانت» می‌داند و هر دو را شدیداً محکوم می‌سازد؟

بررسی اسناد منتشرشده از طرف منافقین و منحرفین، در بیانیه باصطلاح اعلام مواضع کاملاً نشان می‌دهد که چند نفری مارکسیست با تظاهر به پذیرش ایدئولوژی انقلابی اسلامی با سوءاستفاده از صداقت انقلابی مجاهدین اصیل به درون سازمان مجاهدین خلق راه یافته‌اند و سپس به تدریج و موزیانه در دو جهت مشخص حساب‌شده حرکت کرده‌اند. اول در جهت پیاده‌کردن تدریجی عقاید مارکسیستی خود در درون سازمان و دوم در جهت کنترل مواضع قدرت و ایجاد سلطه در درون سازمان (هژمونی). اقدامات آنها در جهت اول ظاهراً از همان آغاز به رهبران و موسسین هشیار سازمان مکشوف می‌گردد. خود بیانیه منحرفین به این مسئله اذعان دارد. در صفحه ۱۱۰ می‌نویسد که «رهبری سازمان که هرگونه گرایش غیرمذهبی را یک انحراف نادرست و مضر به حال جنبش انقلابی ایران»... «تشخیص داده بود»... «متقابلاً» «..... تدابیر لازمی برای کانالیزه کردن این موج در مسیر اعتقادات مذهبی» اتخاذ می‌کنند. من جمله اینکه «کار عمیق‌تر روی مبانی اسلامی و تدوین ایدئولوژی انقلابی اسلام» در دستور عمل فوری قرار می‌گیرد و این جریان به «استحکام بیشتر مبانی عقیدتی سازمان منجر می‌گردد».

اما رهبری در سال ۴۹ قبل از آنکه بتواند وجود سازمان را از این میکروب‌های خارجی که به ناحق به درون سازمان رسوخ کرده بودند پاک گرداند متأسفانه به دنبال تماس با یک عنصر خودفروخته کمونیست بنام دلفانی (عضو سازمان حزب توده ایران) مورد شناسائی ساواک قرار گرفته و به دام پلیس رژیم شاه افتاده و گرفتار می‌شود. و از آن پس سازمان چندین بار مورد حملات وحشیانه رژیم قرار می‌گیرد. بسیاری از کادرهای اصلی شهید و یا اسیر می‌گردند. ضربات رژیم بر سازمان به چند عنصر منحرف امکان می‌دهد تا همچنان در سازمان باقی بمانند و زیر نقاب تزویر و ریا به پیاده کردن طرح‌های انحرافی خود ادامه دهند.

اگرچه ناشرین بیانیه مزبور در یک یا چند جای این بیانیه ادعا کرده و خواسته‌اند با زیرکی زیر نقاب تکامل ایدئولوژیک سازمان چهره انحرافی و منافق خود را پنهان سازند. اما سرتاسر بیانیه تأیید واضح این امر است که ۱- چگونه منحرفین و خائنین ابتدا در سازمان رخنه کرده و ۲- سپس از فرصت‌های متعددی که به علت تهاجمات پلیس رژیم شاه ایران به سازمان مجاهدین برای آنها پیش آمده بود استفاده کرده و به تدریج نفوذ و کنترل خود را طی برنامه حساب‌شده‌ای مرحله به مرحله و «با اتخاذ یک سیاست پرحوصله دراز مدت و زیربنائی اصلاح و آموزش که البته به تناسب و مورد خود باید شکل مقتضی و لازم را پیدا می‌کرد» (صفحه ۱۹ بیانیه) بسط و توسعه داده‌اند.

این حرکت انحرافی از همان آغاز برای خود هدف مشخصی را تعیین کرده است و آن در هم‌کوبیدن بنیادهای ایدئولوژیکی اسلامی سازمان و جایگزین ساختن عقاید مارکسیستی به جای آن بوده است. خود بیانیه چنین می‌نویسد: «اما اگر راه پرمخاطره بود و موانع بسیار ولی شوق رسیدن به هدف وحدت نوین ایدئولوژیک تحمل آن را آسان ساخت. اینک این بحران‌ها از سر گذشته است و ما بر مواضعی مستحکم و خلل‌ناپذیرتر از گذشته مواضعی که اکنون بر فلسفه علمی و اندیشه مارکسیسم - لنینیسم قرار دارند بازهم مصممانه‌تر به پیش برویم» (ص ۱۴) به عبارت دیگر این منحرفین از همان ابتدا می‌دانستند که به دنبال چه راهی هستند و هدفشان چیست و مخاطرات آن را هم (مقاومت‌های درون سازمان) پیش‌بینی می‌کرده‌اند ولی شوق رسیدن به هدف مورد نظرشان یعنی ایجاد وحدت نوین ایدئولوژیکی یا بهتر بگوئیم تحمیل مواضع مارکسیسم - لنینیسم بر سازمان محرک و مشوق آنها بوده است.

نویسنده بیانیه می‌گوید: «وقتی که ما (منحرفین) از یک سال و نیم پیش مبارزه ایدئولوژیک را به عنوان اصلی‌ترین آموزش این مرحله مطرح ساختیم آنچه که بیشتر و در واقع همه آنچه که در ابتدا مد نظر ما بود پرداختن به آن سری از معایب و مشکلاتی بود که به نظر ما (یعنی منحرفین) مستقیماً از زندگی طبقاتی در گذشته و ترکیب روشنفکری سازمان ناشی شده» (ص ۱۶).

لذا این افراد منحرف از همان ابتدا می‌دانسته‌اند که دنبال چه هستند و چه هدفی دارند و از پیش می‌دانسته‌اند که معایب و مشکلات سازمان مستقیماً از زندگی طبقات گذشته یعنی افکار و عقاید و ایدئولوژی سازمان .... ناشی شده است که علاوه بر نشان دادن طرح موزیانه آنها حاکی از آنست که اینها از اول مارکسیست بوده‌اند منتها تحت پوشش و قیافه حق‌بجانب «پرداختن به معایب و مشکلات» اجرای برنامه خود را آغاز کرده‌اند.

واضح است که اینها نمی‌توانسته‌اند - قادر نبوده‌اند که جز با این رویه به ادامه برنامه خود موفق شوند. چرا که خود آنها معترف‌اند که «مقاومت پایداری» در درون سازمان وجود داشت که بالقوه می‌توانست و امکان داشت که در سرتاسر سازمان گسترش پیدا کند (ص ۱۸).

به همین دلیل بود که طراحان برنامه شیوه موزیانه پیاده کردن تدریجی و مرحله به مرحله‌ای «وصول به هدف» را انتخاب کردند و برای هر مرحله‌ای هدف مشخصی تعیین کردند به طوری که هدف از اجرای آن برنامه «هدایت و رهبری صحیح و سالم آن (مبارزه ایدئولوژیک) در جهت اصلی‌ترین هدف‌های هر مرحله بوده. به طوری که از هرگونه انحراف چپ و یا راست مصون مانده باشیم» (ص ۱۸)

باز هم برای آنکه ابعاد این انحراف و خیانت عظیم و منابع اولیه حرکت آن بهتر روشن گردد، لازم است که براساس اطلاعات موجود در بیانیه به جستجوی تاریخ شروع این حرکت و انحراف و رابطه آن با برخی از وقایع و حوادث مربوط به سازمان بپردازیم.

### آغاز حرکت انحرافی

در بیانیه آمده است که «از زمانی که تصمیم به نوشتن این بیانیه گرفته شد تا امروز (یعنی مهرماه ۵۴ پ - م) قریب ۹ ماه می‌گذرد و بیشتر از ۵ ماه از شروع این نوشته‌ها می‌گذرد».

(ص ۷)

با محاسبه ساده‌ای معلوم می‌شود که منحرفین تصمیم به نوشتن چنین بیانیه‌ای را در حدود آبان ۵۳ گرفته بودند اما شروع به نوشتن آن از اردیبهشت ۵۴ بوده است. در آبان ۵۳ چه اتفاقی افتاد؟ و چرا نوشتن آن تا اردیبهشت به تأخیر افتاده است؟ و در این فاصله ۵ ماه چه مسائلی در درون و برون سازمان می‌گذشته است؟ و چه موانعی هنوز در سر راه منحرفین وجود داشته است که می‌بایستی آنها را از بین ببرند، بررسی مختصری از این مسائل در زیر آمده است:

در بیانیه (ص ۱۶) گفته شده است که: در نیمه‌های پائیز ۵۳ بعد از گذشت یک‌سال و نیم از آغاز این مبارزه، ورود در یک دوره تحول کیفی جدید در مبارزه ایدئولوژیک از طرف رهبری سازمان اعلام شد و صورت رسمی به خود گرفت.

به عبارت دیگر، یک‌سال و نیم قبل از نیمه‌های پائیز ۵۳ (برابر با آبان ۵۳) یعنی حدود اردیبهشت/ خرداد ۵۲ مبارزات ایدئولوژیک بنا به ادعای نویسندگان در درون سازمان شروع می‌گردد. اما نه از طرف رهبری سازمان و به طور رسمی. بلکه از طرف عناصر منحرف منافق و به‌طور غیررسمی در آبان ۵۳ که ظاهراً رهبری به دست این عناصر افتاده است و آنها مبارزه ایدئولوژیک را به طور رسمی اعلام کرده‌اند اما اگر چه به قول خودشان مبارزه رسمی تازه شروع شده است اما حضرات همان موقع یعنی (آبان ۵۳) تصمیم می‌گیرند مارکسیست بودن خود را اعلام کنند. پس در این صورت ادامه «مبارزه ایدئولوژیک» یعنی چه؟ وقتی شما اعلان کنید که مارکسیست هستید یعنی دیگر کار یکسره شده است دیگر مبارزه‌ای وجود ندارد مگر آنکه این مبارزه ایدئولوژیک که بطور رسمی اعلام شده است، مبارزه ایدئولوژیک علنی و برون سازمان علیه کل جنبش انقلابی اسلامی مورد نظر می‌باشد. و مطالب مقاله مقدمه بر اعلامیه ضمیمه شماره یک بیانیه صفحه ۱۹۵ نیز مؤید همین خط انحرافی شماسست آنجا که منحرفین ضمن اعلام ضرورت مبارزه ایدئولوژیک به عنوان اصلی‌ترین وظیفه انقلابی در شرایط کنونی (لابد به جای پرداختن به دشمن و رژیم



شاه) می‌نویسد: هرگونه بی‌توجهی به لزوم حیاتی مبارزه ایدئولوژیک به خصوص در شرایط فعلی جنبش ما، سپردن کامل این جبهه مبارزه بدست دشمنان خلق است. یکبار دیگر این جمله را بخوانید تا به عمق خیانت منحرفین پی ببرید،

(در شرایط فعلی جنبش ما جو غالب را در مبارزه علیه رژیم کدام ایدئولوژی در دست دارد، سمت مبارزه ایدئولوژیک که اینها همه را بدان دعوت می‌کنند بسوی کدام ایدئولوژی است احساس نگرانی نویسنده منحرف از سپرده شدن کامل جبهه در دست چه ایدئولوژی است و منظور او از دشمنان خلق آیا رژیم است با مجاهدین مسلمانی که با شهادت خود با فداکاری‌های خود جو غالب را در دست داشته‌اند و دارند).

اما در آبان ۵۳ چه حادثه و یا حوادثی رخ داده است که منجر به یک «تحول کیفی» در سازمان می‌گردد. آیا این تحول کیفی که چیزی جز تصاحب رهبری از جانب منحرفین نیست، با حوادث موردنظر رابطه‌ای داشته است و معلول آنها چه بوده است؟ آیا حادثه انفجار تصادفی در یکی از خانه‌های پایگاهی مجاهدین شب ۲۷ مرداد و در نتیجه زخمی‌شدن و اسارت لطف‌الله میثمی از اعضای سابقه‌دار و اصلی مجاهدین اصیل، و در رابطه با آن حادثه تصادفی انفجارهای دیگر در همان شب که منجر به زخمی‌شدن محمدابراهیم جوهری عضو تیم میثمی می‌گردد که برای رفتن به خانه پایگاهی در خیابان آشیخ‌های دستگیر می‌گردد، با این مسائل ارتباط ندارند؟

در جای دیگری (ص ۱۴) بیانیه آمده است که «قدری بیشتر از دو سال پیش وقتی مبارزه ایدئولوژیک بعنوان اصلی‌ترین محتوای جنبش نوین «اصلاح و آموزش» در دستور کار سازمان قرار گرفت.

به عبارت دیگر توجه بشود که: ۱- «قدری بیشتر از دو سال پیش از تاریخ تحریر این بیانیه (اردیبهشت ۵۴) برابر می‌شود با اردیبهشت ۵۲، تاریخ تقریبی آغاز مبارزات ایدئولوژیک. ۲- چه کسی آن را در دستور سازمان قرار داده بود؟ از طرف رهبری؟ البته خیر! بلکه این منحرفین و منافقین بودند که به طور «غیر رسمی یعنی خائنانه آن را در دستور کار خود برای پیاده کردن در سازمان قرار دادند وگرنه خود بیانیه اعتراف می‌کند که «مبارزه رسمی ایدئولوژیک در درون سازمان از پائیز ۵۳ از طرف رهبری سازمان رسمیت یافت».

همچنین جای دیگری (ص ۱۳۵) وقتی صحبت از قتل ناجوانمردانه مجاهد شریف واقفی از اعضای اصلی مرکزی می‌نماید می‌نویسد «در اوائل بهار ۵۲ آمادگی از خود نشان می‌دهد و از این نظر مسئولیت‌هایی به او واگذار می‌شود. بعد از بهار ۵۲ این مسئولیت‌ها افزایش بیشتری پیدا می‌کنند. او در ظاهر با جریان مبارزه ایدئولوژیک روی موافق نشان

می‌دهد». (اما موفقیت با کدام مبارزه ایدئولوژیک آن مبارزه‌ای که در ابتدا موزیانه در زیر پوشش پرداختن به یک سری از معایب و مشکلات درونی سازمان در مدنظر بوده است؟ نه تدارکات برای کودتا و تغییر بنیادی در ایدئولوژی سازمان و برافروختن باصطلاح پرچم مارکسیست لنینیسم در سازمان مجاهدین!)

به طوری که روشن می‌گردد عناصر انحرافی که به درون سازمان رخنه کرده بودند در اوائل سال ۵۲ برنامه جانشین ساختن مارکسیسم به جای اسلام را در سازمان مطرح و به تدریج و مرحله به مرحله به اجرا درمی‌آوردند. در این تاریخ، بهار سال ۵۲، دو حادثه بزرگ برای سازمان رخ داده است.

اول اجرای موفقیت‌آمیز طرح فرار از زندان ساری در ۱۶ اردیبهشت ماه ۵۲ است و دوم شهادت مجاهد کبیر رضا رضایی در ۲۶ خرداد ۵۲ است که گویا تصادفاً خانه امن‌اش لو می‌رود و محاصره می‌شود و بعد از دو ساعت مقاومت مسلحانه به شهادت می‌رسد. (یادنامه رضا رضائی فروردین ۵۳).

این حوادث و نظائر آنها نمی‌توانند بدون رابطه و یا بی‌تاثیر در پیدایش و سپس رشد این حرکت انحرافی در سازمان باشند.

بررسی محتوای ایدئولوژیک نشریات سازمان از اردیبهشت ۵۲ (اعلامیه سیاسی نظامی شماره ۱۵) تا آذر ۵۳ و زمان تغییر نام جنگل به مجاهد و انتشار مجاهد شماره ۴، نشان می‌دهند که کلیه نشریات سازمان تا آن تاریخ از یک محتوای همگون اصیل متناسب با ایدئولوژی انقلابی اسلامی برخوردار می‌باشد.

تنها از آبان ۵۳ به بعد یعنی همان تاریخی که در سازمان کودتا کرده‌اند تغییرات ایدئولوژیک کاملاً محسوس و مشخص شروع می‌گردد. در بیانیه فوق نیز می‌نویسد که ضمیمه شماره یک مقدمه‌ای بر اعلامیه کمیته هماهنگی انقلابی سازمان‌های انقلابی امریکای لاتین (که در مجاهد شماره ۵ خرداد ۵۴ با حشو و زوائد زیاد و پرمعنا منتشر شده است) در آذر ۵۳ در نشریه داخلی سازمان منتشر شده بوده است.

همچنین ضمیمه شماره ۲ «انقلاب پرولتری و...» در همان ماه آذر ۵۳ در نشریه داخلی آمده است. و ضمیمه شماره سه بیانیه نیز در همان اوان منتشر شده است.

اگرچه از آبان ۵۳ است که ناگهان ۱۸۰ درجه تغییر و انحراف در مواضع ایدئولوژیک سازمان به وجود می‌آید. اما انعکاس کامل خارجی آن ۴ تا ۵ ماه به تاخیر می‌افتد. (از آبان ۵۳ تا اردیبهشت ۵۴). نشریات سازمان در این ۴ تا ۵ ماهه به طور مشخصی انحرافات درونی را منعکس سازند اما نه مستقیم و صریح و آشکار. در مجاهد شماره ۴، اگرچه هنوز عنوان «بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران» در بالای سرمقاله آمده است... اما محتوای همان

سرمقاله تناقض و تضاد با تحلیل‌های گذشته سازمان (مثلا درباره ۱۵ خرداد) دارد و هم تناقض در مطالب خود سرمقاله وجود دارد. نشریات خبری این دوره ۴-۵ ماهه حتی تا شماره ۱۶ آن - فروردین ۵۴، و اعلامیه سیاسی - نظامی شماره ۲۱ (اسفند ۵۳) هنوز آرم اصلی سازمان را مورد استفاده قرار داده است.

و تنها در اعلامیه سیاسی - نظامی شماره ۲۲ مورخه ۳۱ اردیبهشت ۵۴ است که آرم سازمان را تغییر می‌دهند و از آن پس (اردیبهشت ۵۴) تمامی مواضع انحرافی خود را به سرعت اعلام می‌نمایند! (اعلامیه شماره ۲۲ به دو گونه از طرف این عناصر منتشر شده است یکی به تاریخ ۳۱ اردیبهشت و دیگری اول خرداد ۵۴. و متن این دو با هم تفاوت دارد). چرا این فاصله ۴ تا ۵ ماهه! در این فاصله چه اتفاقی افتاده است و چه حوادثی خارج و درون سازمان رخ داده است.

می‌دانیم که لطف‌الله میثمی و محمدابراهیم جوهری در مرداد ۵۳ دستگیر شدند و به این ترتیب کنترل و رهبری از آبان ۵۳ ظاهرا یکجا در دست عناصر انحرافی افتاده است. اما بنا به اعتراف بیانیه، کادرهای سازمان به سادگی رهبری جدید سازمان و تغییر ایدئولوژی سازمان را نپذیرفتند.

و لذا: «سخت‌سران، اصلاح‌ناپذیران و کج‌اندیشان که بر مواضع نادرست و انحرافی خود اصرار می‌ورزیدند و علی‌رغم همه شرایط مساعد آموزش، به دلیل چسبیدن به منافع فردی و اندیشه و عملی که این منافع را توجیه می‌کرد، حاضر به رفع نقائص و عیوب خود نبودند. قاطعانه از عضویت سازمان کنار گذاشته شدند» (ص ۱۴). به این ترتیب بیش از ۵۰ درصد از کادرهای سازمان که ....» حاضر نشده بودند با ضعف‌ها و نارسائی‌های عمیق ایدئولوژیک و انگیزه‌های ناسالم خود مبارزه کنند» (ص ۲۱) تصفیه شدند. به عبارت دیگر یعنی یک گروه قلیل منحرف با سوءاستفاده از شرایط خاص یک سازمان سیاسی نظامی بیش از نیمی از کادرهای سازمان یعنی اکثریت آن را تصفیه نمودند یعنی مجاهدینی را که به خاطر عشق به خلق حرکت کرده بودند ولی حاضر نشده بودند به اهداف ایدئولوژیکی سازمان که صدها مجاهد شهید با خود اصالت آن را در عمل تایید کرده بودند خیانت نمایند. منحرفین، این کوردلان خائن آن مجاهدین مسلمان را تصفیه کردند.

اما درست است که این تصفیه‌ها صورت گرفته بود اما هنوز مجاهدین و کادرهایی بودند که حاضر نبودند به سادگی زیر بار این خیانت و انحراف بروند و با «پایداری تمام مقاومت می‌کردند». لذا لازم بود که این‌ها با «شیوه‌های مقتضی دیگری» از سر راه برداشته شوند تا بعد بتوانند بدون دردسر انحراف خود را اعلام کنند. در بیانیه (ص ۱۷) آمده است که .... ما بر بسیاری از مواضع انحرافی از این مقاومت‌ها و پایداری‌های ارتجاعی پیروز شدیم. اما

موارد معدودی باقی می ماند که موضع غیرصادق ترین، تغییرناپذیرترین و منفعت طلب ترین عناصری را توجیه می کرد. و اینها باز بنا به اعتراف خود نویسنده بیانیه (ص ۲۱) کسانی بودند که: به خاطر ضعف های عمیق ایدئولوژیک خویش مورد انتقاد قرار گرفته بودند و اینها «سخت سرانی بودند که به هیچ وجه حاضر به درک ضرورت های نوین انقلابی نبودند» یعنی زیر بار سلطه مارکسیسم لنینیسم بر سازمان نمی رفتند.

این افراد را که (نظیر شریف واقفی) به دلیل سوابق و مقامشان در رهبری نمی توانستند به سادگی تصفیه کنند «تحت کنترل و حسابرسی» قرار دادند و بالاخره چهار ماه بعد از اوائل زمستان ۵۳ (که میشود اردیبهشت ۵۴) به علت آنکه این افراد «با چند تن از کسانی که در مراحل اول مبارزه ایدئولوژیک تصفیه شده بودند تماس برقرار کرده» و در صد برآمده بودند تا وظائف اسلامی خود را به نحوه دیگری انجام دهند به ناجوانمردانه ترین وضعی به دست و گلوله آنهایی که می بایستی نیرو و انرژی خود را صرف نابودی رژیم شاه کنند کشته می شوند.

بدین ترتیب شریف واقفی را در اردیبهشت می کشند. صمدیه لباف که در همان موقع بدست آنها اما بدون آنکه خود صمدیه بداند مجروح شده بود اسیر پلیس می گردد یک نفر دیگر از همین «سخت سران» نیز برحسب تصادف در سوم اردیبهشت در جلوی فروشگاه مرکزی (سپه) دستگیر می شود.

و بدین ترتیب گروه منحرفین - منافقین - خائنین که دور از دسترس پلیس رژیم شاه در منطقه ای ایمن و محفوظ نشسته در حالی که در هیچ یک از عملیات سیاسی نظامی مستقیماً شرکت ننموده اند با طرح برنامه های توطئه آمیز و اجرای آنها و سپس صدور حکم اعدام مجاهدین اصیل و با کشتار و قتل ناجوانمردانه افراد با بکاربردن انواع شیوه های موزیانه ضدانقلابی موفق می شوند طرح خود را بر سازمان تحمیل کنند. و تنها بعد از «این گونه شیوه مقتضی» و تصفیه ها بود که بالاخره در اردیبهشت ۵۴ خود را در شرایطی می یابند که ظاهراً تصور می کنند می توانند با خیال راحت تغییر مواضع را اعلام کنند. اعلامیه سیاسی نظامی شماره ۲۲ را با آرم عوضی منتشر می سازند و از همان تاریخ به سرعت نوشتن بیانیه را آغاز می نمایند.

تمام این شواهد و اسناد بوضوح نشان می دهد که ادعای منحرفین مبنی بر اینکه ما اول مسلمان بودیم و بعد «صادقانه» مارکسیست شدیم چقدر سخیف و توجیه مبتذلانه ای است در اینجا بایستی حساب بعضی از کسانی را که مسلمان بوده اند ولی در درون سازمان تحت تأثیر عوامل مختلف مرتد شده اند از حساب منحرفین جدا ساخت. منحرفین از اول

مارکسیست بوده‌اند و به همین منظور به داخل سازمان رخنه کرده بودند و این عمل را طی یک برنامه بسیار حساب‌شده و دقیقی پیش‌بینی کرده بودند.

بیانیه در صفحه ۲۲۶ پس از تحلیلی از ورشکستگی جنبش کمونیستی در ایران که «ناشی از یک دوره خراب‌کاری‌های رهبری حزب توده در جنبش انقلابی میهن ما بود» می‌نویسد تحت این شرایط: «امید به هرگونه سابقه و تجربه‌ای در هرگونه حرکت مجدد در جهت شکل‌گیری تفکر سازمان کمونیستی از بین رفته بود».

«اهمیت خیانت رهبری حزب توده به آرمان‌های ضدامپریالیستی و منافع اساسی توده‌های خلق آن گاه روشن می‌شود که تنها آثار مخرب آن را به دوره مبارزات ملی تا کودتای ۲۸ مرداد و شکست فضاقت‌باری که جمعی از صدیق‌ترین کمونیست‌های زمان را به زیر تیغ جلاد رژیم... محدود نکنیم بلکه این خیانت، این خودفروختگی مستقیم به دشمن را، سال‌ها پس از آن، در بی‌اعتمادی و یأس بسیاری از مردم مبارز و حتی مارکسیست لنینیست‌های مؤمن می‌بینیم که موجب می‌شود ریشه یافتن و یا ایجاد هرگونه تشکل مارکسیستی تقریباً غیرممکن گردد». (ص ۷۰)

لذا بنا بر تشخیص منحرفین: «آنها (کمونیست‌ها) می‌بایست راه جدید و کاملاً ناشناخته‌ای را تجربه کنند (ص ۲۲۶). اما راه جدیدی که آنها خواستند تجربه کنند، این نبود که قهر انقلابی را با صداقت انقلابی با واقع‌بینی انقلابی همراه سازند و خیانت‌های گذشته را فداکاری‌های بیشتر جبران کنند راهی که چریک‌های فدائی خلق آغاز کرده‌اند راهی که انسان‌های انقلابی با صداقت و صبر و حوصله قدم به قدم وظائف خود را انجام می‌دهند و این ملت ما، خلق زحمت‌کشان و رنجبران ایران هستند که بر مبنای عمل کرد هر سازمان انقلابی و دستاوردهایش پیوستگی خود را، پشتیبانی خود را، از این یا آن یا هر دو نشان خواهد داد. این منحرفین که مدعی هستند از خیانت‌های حزب توده رنج می‌برند ترجیح دادند، نه راه شرافتمندانه و صادقانه چریک‌های فدائی خلق را به عنوان راه جدید انتخاب و تجربه کنند بلکه راه انحرافات خیانت‌آمیز حزب توده ایران را دنبال کنند. این است راه جدید و کاملاً ناشناخته‌ای که منحرفین تجربه کرده‌اند و چه بهای سنگینی که جنبش انقلابی ایران باید بابت این تجربه خائنانه بپردازد.

خیانتی که روی حزب توده ایران را واقعا سفید کرده است.

### منحرفین و تخطئه عملکرد مجاهدین اصیل:

در شماره ۳۵ پیام مجاهد ذکر شده است که گروه منحرفین و خائنین، ضمن تغییر آرم سازمان، تاریخ تاسیس آن را نیز حذف کرده‌اند. و این تصادفی نیست و دو معنای بزرگ را

دربار دارد. اول نفی سازمان مجاهدین خلق ایران که با کلیه خصوصیات و شخصیت سیاسی نظامی و ایدئولوژیک شناخته شده و احراز هویت کرده است. این سازمان در سال ۱۳۴۴ به پایمردی مجاهدین کبیری چون حنیف‌نژاد، سعید محسن، ناصر صادق، عسگری‌زاده و ده‌ها شهید دیگر تاسیس گردید و تحول بزرگی را در کل جنبش انقلابی ایران بوجود آورد. معنای دوم حذف تاریخ تاسیس، اعلام تاسیس سازمان مجاهدین جدیدی است که ارتباطی با سازمان قبلی ندارد. و دانشجویان دانشگاه تهران آن را به درستی «سازمان منافقین» لقب داده‌اند.

علاوه می‌بینیم که به موجب بیانیه نه‌تنها ایدئولوژی سازمان را که اساسی‌ترین هویت و شخصیت هر سازمانی است تغییر داده‌اند بلکه بیش از نیمی از کادرهای آن را نیز تصفیه و حتی برخی را کشته‌اند. بنابراین هم محتوای فکری و هم محتوای نیروی انسانی را تغییر داده‌اند. لذا در واقع آنچه که اکنون بنام «سازمان مجاهدین» خود را معرفی می‌کند همان سازمان مجاهدینی که در سال ۱۳۴۴ تشکیل گردید و بزرگ‌ترین ضربات را طی ده سال کار و با دادن شهیدان فراوان بر دشمن وارد ساخته است نیست. بلکه اینها گروهی دیگر با افکاری دیگر هستند که با غصب بناحق نام مجاهدین تصور کرده‌اند که خواهند توانست ملت ما، مردم ما، را بفریبند و خود را زیر نقاب و پوشش مجاهدین پنهان سازند. چرا که در میدان عمل نه بر اساس تحلیل‌های تئوریک و ادعاهای باصطلاح علمی بلکه در عمل دیده بودند که چگونه ایدئولوژی انقلابی اسلامی و سازمان تبلوردهنده آن، مجاهدین، توانسته است تاثیر شگرف و عمیقی را در جامعه ما و جنبش انقلابی ما بوجود آورد.

لذا خواستند تا با عاریت گرفتن نام مجاهدین و با سوءاستفاده از حیثیت و آبروی مجاهدین راه جدیدی (برای آن جنبشی که بنا به تشخیص خودشان «ورشکسته» است) بازکنند. اما در عین حال تا وقتی دستاوردهای مجاهدین اصیل زنده است و بعنوان معیارهای قاطع مبنای سنجش کار و عمل انقلابی است امکان ندارد گروه‌های انحرافی رشد کنند. پس بالضروره لازم است که کلیه دستاوردهای مجاهدین اصیل با لفافی‌های علمی به باد تمسخر گرفته شوند و تخطئه شوند.

این است که می‌بینیم بیانیه کذائی چگونه بی‌مهابا به مجاهدین اصیل و ایدئولوژی انقلابی اسلامی آنها، به انگیزه‌های آنان به محرکاتشان به درک و بینش و آگاهی آنها سخت حمله می‌برد. و قلم بطلان بر کلیه دستاوردهای آنان می‌کشد.

نویسنده بیانیه برای توجیه این رویه موزیانه ولی انحرافی خود ابتدا یکی از قوانین عام مبارزات اجتماعی را مطرح می‌سازد و چنین آغاز می‌کند که: «صرف‌نظر از اهمیتی که همواره مسائل ایدئولوژیک در هر جنبشی داراست و در تحلیل نهائی هر انحراف سیاسی

ایدئولوژیک، هر اشتباه تاکتیکی یا عملی، و متقابلا هر رهنمود صحیح سیاسی و خط درست استراتژیک و یا هر ابتکار زنده تاکتیکی و ... بوسیله مبانی ایدئولوژیک آن توضیح داده می‌شود.

اینجا، در شرایط فعلی ایران اهمیت مسائل ایدئولوژیک تنها به خاطر تبعیت از این قانون عام مبارزات اجتماعی نیست. به این عبارت: اولاً در مبارزات اجتماعی یک سلسله قوانین عام وجود دارند که جهانشمول هستند و هر نوع مبارزه خواه اسلامی و یا مارکسیستی از این قوانین متأثر می‌باشند و لاجرم باید مسائل مربوط به مبارزات اجتماعی را با آن قوانین بررسی کرد. ثانیاً طبق همین قانون عام مبارزات اجتماعی کلیه عملیات هر سازمان را اعم از موفقیت‌هایش و یا شکست‌ها در تحلیل نهائی بوسیله مبانی ایدئولوژیک آن سازمان توضیح داده می‌شود.

لذا: برای درک مبانی و علل هر خط درست استراتژیک هر ابتکار زنده تاکتیکی، هر رهنمود سیاسی صحیح و نظائر آن، و همچنین برای توجیه و فهم هر انحراف سیاسی ایدئولوژیک، هر اشتباه تاکتیکی، هرگونه عملیات خطا، انحراف خیانت و نظائر آن باید به سراغ ایدئولوژی رفت.

حالا اگر این درست باشد، نمی‌توان و نباید آن را صرفاً و فقط مشمول مسلمان‌ها و آن‌هم تنها در رابطه با اشتباهات اعمال و خطاهای مسلمان‌ها ولی نه موفقیت‌های آنان به کار برد. و برعکس از این قانون عام فقط برای توجیه پیروزی‌های کمونیست‌ها استفاده کرد. انحرافات حزب توده، خطاها و اشتباهات حزب کمونیست ایران را در باره جنبش جنگل و حکومت رضاخان و مدرس و غیره همه را به حساب «رهبری» گذاشت.

انحرافات کائوتسکی‌ها، برائودارها، تیتوها، خروشچف‌ها و غیره، دکتر بهرامی‌ها را (صفحات ۲۱۸ و ۲۱۰ بیانیه) همه را به حساب ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم بلکه به حساب خودخواهی‌های فردی و گرایش‌های رفرمیستی خواند و هیچ ارتباطی میان این انحرافات و خیانت‌ها با ایدئولوژی این افراد و سازمان‌ها برقرار نساخت. و اگر کسی بخواهد براساس همین قانون عام مبارزات اجتماعی که خود این منحرفین قبول دارند و مطرح ساخته‌اند و از آن استفاده کرده‌اند به سراغ انحرافات گذشته جنبش کمونیستی برود ناگهان فریاد خشمشان بلند می‌شود که: «این‌گونه افراد با زرنگی رذیلانه‌ای کوشیدند نمونه‌های نامطلوب و طبعا غیرمارکسیستی را بصرف اینکه اسم مارکسیست بر خود نهاده بودند در این زمینه عام جلوه داده و آن را به کمونیسم تعمیم دهند. مثلاً تعمیم انحرافات و گرایش‌های نادرست و ناسالم رهبری حزب توده سابق را (لابد حالا اینها حزب توده جدید را ساخته‌اند) ص ۲۴۷.

اما وقتی با مسلمان‌ها روبرو می‌شوند این قانون را به عنوان یک قانون عام جهان‌شمول مطرح می‌کنند و اینکه «در این مدت ما توانستیم با بسیاری از نقطه‌نظرهای نادرست، با بسیاری از شیوه‌های غلط کار مبارزه کنیم. منشاء ایدئولوژیک آنها را در ایدالیسم موجود در بطن تفکر سازمان کشف نمائیم» (ص ۱۴) و در جای دیگر همچنین: «بسیاری از ضعف‌های خود را که جنبه اصولی اما روبنائی داشتند در واقع به ماهیت فلسفی اعتقادات ما بازگشت می‌نمود (ص ۱۶). در سرتاسر بیانیه نمونه‌های فراوانی می‌توان ارائه داد که نویسنده به همین ترتیب با غرض‌ورزی تمام و کمال و یک‌طرفه با موضع ایدئولوژی اسلامی سازمان برخورد کرده است.

نویسنده بدون آنکه کمترین نمونه‌ای از این ضعف‌ها و یا خطاها و یا انحرافات و اشتباهات را ذکر کند و رابطه آن را با ایدئولوژی اسلامی بیان کند صرفاً کلیاتی را به هم بافته و آنها را به ایدئولوژی اسلامی مربوط می‌سازد. اما همین نویسنده کمترین اشاره به پیروزی‌ها و موفقیت، ابتکارات، رهنمودهای صحیحی و دستاوردهای عظیمی که مجاهدین خلق ایران برای جنبش اسلامی ما داشته‌اند، نمی‌نماید. چرا که در تمام جزوه او می‌خواهد همه این دستاوردها را تخطئه کند. آیا این جز یک کوشش و زرنگی رذیلانه از جانب مشتی منافقین خائن نیست.

نویسنده بیانیه که گویا با سلاح مارکسیسم لنینیسم مجهز است ضمن تکرار کلیشه‌وار مطالبی که سال‌هاست بسیاری از عناصر و اخورده و مرموز، علیه اسلام انقلابی تبلیغ کرده و می‌کنند و گاهی هم این مقاصد «خیرخواهانه» خود را در زیر پوشش مارکسیسم لنینیسم انجام می‌دهند، مدعی شده است که گویا در ایران دو طرز تفکر هستند که مبارزه می‌کنند، یکی طرز تفکر اسلامی است و دیگری ایدئولوژی پرولتاریائی یا مارکسیسم لنینیسم. البته در همه جا نویسنده درباره طرز تفکر اسلامی دچار تناقض‌گوئی‌های عظیم شده است.

در یک‌جا آن را، اسلام را «نیروی انقلابی» می‌خواند که حاضرند با آن متحد شوند اما سپس آن را به نیروئی مترقی و بعداً در جای دیگر ضدانقلابی و «نیروئی ارتجاعی» و ایدالیسم خطرناک معرفی می‌کند که باید با آن پاپیای مبارزه با رژیم مبارزه کرد.

مثلاً در ص ۱۷ بیانیه: «..... در واقع ما مجبور بودیم در دو جبهه کامل یکی در خارج از سازمان علیه رژیم حاکم و دیگری در داخل سازمان و علیه ایدالیسم سیاسی - تشکیلاتی و فلسفی موجود در تفکر و ایدئولوژی خودمان مبارزه را ادامه دهیم و طبیعتاً مجبور بودیم فشارهای ضدانقلابی را از دو جانب متحمل شویم» پس در اینجا اسلام ایدئولوژی حاکم بر سازمان ضدانقلابی است و باید به موازات جبهه کامل علیه رژیم با آن نیز جنگید. و معتقدین به آن را که حتی از سازمان بیرون رفته، و این منحرفین را به حال خود رها کرده



و صادقانه درصددند که با تشکل سایر نیروهای اسلامی به کار انقلابی خود ادامه دهند باید کشت و نابود ساخت. چرا که تا ایدئولوژی انقلابی اسلام و تحرک درونی آن هست جایی و محلی برای رشد افکار انحرافی نخواهد گذاشت.

اما همین نویسنده در مقاله مقدمه‌ای بر اعلامیه کمیته هم‌آهنگی انقلابی سازمان‌های چریکی آمریکای لاتین ص ۲۰۲ بیانیه چنین می‌نویسد: نتیجه آنکه بعد از حاکمیت دیکتاتوری در پهنه مبارزه خلق ما بطور عمده دو تفکر مترقی و انقلابی البته یکی در حال افول و سقوط که به گذشته نظارت دارد و به همین دلیل انقلابی‌بودنش را که در همین افول و سقوط مایه می‌گیرد مشروط می‌سازد و دیگری تفکری که به آینده نظر دارد و رو به نمو و رشد است و از این نظر و به همین دلیل کاملاً انقلابی است می‌توان مشخص کرد.

البته باید توجه کنید که این مقدمه را که به صورت ضمیمه شماره یک در بیانیه آمده است در آذر ۵۳ نوشته‌اند (پاورقی ص ۱۹۵) و هم این مقدمه که در خرداد ۵۴ در مجله مجاهد شماره ۵ آمده همین مطالب بالا را به صورت زیر تغییر داده و روشن‌تر حرف خود را زده است. چرا که بیشتر بر سازمان مسلط شده است از صفحه ۱۳ مجاهد ۵: «نتیجه آنکه بعد از حاکمیت دیکتاتوری و رشد سرمایه‌داری وابسته در پهنه مبارزه خلقی بطور عمده دو تفکر مترقی و انقلابی که نماینده دو جریان قوی مبارزه‌جویانه و خرده‌بورژوازی و پرولتاریاست بوجود می‌آید». و سپس توضیح می‌دهد که اولی فقط مترقی است و این تنها دومی است که انقلابی است.

نمونه‌ها و موارد دیگری نیز هست که نویسنده دچار این تناقض‌گوئی‌ها می‌گردد. اما آنچه که در اینجا و در رابطه با این طبقه‌بندی دو نیرو بلافاصله مطرح گردیده است این است که ایدئولوژی اسلامی یا بنا به قول نویسنده تفکر مبارزه‌جوی مذهبی «گویا» به طور کلی منافع و تمایلات سیاسی ایدئولوژیک خرده‌بورژوازی مقاوم سنتی را منعکس می‌کنند. و این خرده‌بورژوازی هم از دیدگاه منافع طبقاتی خود مبارزه مسلحانه را انتخاب کرده است. به عنوان تنها شکل که گزینه طبقاتی او بطور خودبخودی در مقابلش قرار می‌دهد (بیانیه ص ۲۰۲).

حالا از همین‌جا باید به چند نکته توجه کرد:

نکته اول: از عناصر وابسته به این تفکر مبارزه‌جوی مذهبی چه کسانی پیشقراولان استراتژی جهاد مسلحانه بوده‌اند؟ آیا چه کسانی جز مجاهدین اصیل اولیه - حنیف‌نژادها - سعید محسن‌ها - مشکین‌فام‌ها - رضائی‌ها و غیره بوده‌اند؟

(البته بعد از فعالیت‌ها و عملیات مقدماتی اتحاد ملل اسلام و جاما). اینها بودند که از میان همه مبارزین اسلامی راه مسلحانه را انتخاب کردند و نویسنده بیانیه بدون آنکه بخواهد و

یا در این مرحله از مبارزات ایدئولوژیک به زعم خودشان جرات کند می‌خواهد راه را برای تخطئه مجاهدین اسلامی و گذشته سازمان باز کند. بله این مجاهدین اصیل و انسان‌های طراز نوین خلق ما بودند که همگام با چریک‌های فدائی راه مبارزه مسلحانه را گشودند، زهی افتخار بر آنها.

نکته دوم: نویسنده مدعی است که انتخاب جهاد مسلحانه توسط این فرزندان کبیر خلق برای دفاع از منافع طبقاتی خودشان یعنی طبقه خرده‌بورژوا بوده است. زهی بی‌شرمی و منطق سفیهانه. کجای این منطق علمی است.

به چه دلیل و با چه منطقی می‌گویند بهترین شهیدان عزیزترین فرزندان خلق ما براساس منافع طبقاتی خودشان دست به اسلحه برده‌اند نه براساس دفاع از منابع همه زحمتکشان خلق ما. تنها اسطوره‌پرستان می‌توانند چنین حکمی صادر کنند. که چون ایدئولوژی اینها اسلام انقلابی است و مارکسیست نیستند و ایدئولوژی طبقه کارگر فقط مارکسیسم است پس باید برچسب را زد.

نکته سوم: نه منافقین در تخطئه مجاهدین تنها هستند و نه مجاهدین اصیل تنها رزمندگانی که مورد حملات ناجوانمردانه و خائنانانه قرار گرفته‌اند. اگر امروز منحرفین بدین شکل خیانت خود را شروع کرده‌اند بودند و هستند همکاران دیگری از آنها که خود را مارکسیست می‌دانند و زیر پوشش مارکسیسم (هم نوع روسی و هم نوع چینی‌اش) شدیدترین حملات را به چریک‌های فدائی خلق نموده‌اند و تحت عناوینی از قبیل کاستروئیسم، رمانیسم انقلابی، ادوانتوریسم و غیره کار چریک‌های فدائی را تخطئه کرده‌اند. و عجیب آنست که آنها نیز چریک‌ها «روشنفکران وابسته به خرده‌بورژوازی» می‌دانند که دچار انحرافات طبقاتی شده‌اند.

آیا همه این گروه‌های انحرافی از یکجا منشاء نمی‌گیرند؟

نکته چهارم: نویسنده بیانیه شاه کار کرده است می‌گوید حرکت این پیشتازان خلق ما غریزی است و خودبخودی نه براساس تحلیل علمی و شناخت عینی از ضرورت‌های جامعه. این یعنی نفی تمام دستاوردهای سازمان مجاهدین اصیل یعنی تخطئه کلیه آگاهی و بینش و حرکت مجاهدین اصیل یعنی هتک شرافت انقلابی همه مجاهدین اصیل.

نویسنده منحرف - منافق - مغرض، با چنین شاه‌کاری (با کاری شاهانه) که زیربنای بحث خود قرار داده است به‌کرات در صفحات متعددی سخیف‌ترین نسبت‌ها را به مجاهدین می‌دهد و حرکت آنها را عاطفی، غریزی و حاصل «مقاومت خودبخودی و خشمگینانه خرده‌بورژوازی» می‌داند. آنجا که می‌گوید: «آنها که حتی در ابتدا البته نه بدنبال درک عمیق و طولانی و توده‌ای از مبارزه مسلحانه بلکه بدنبال هیجانان آنی روشنفکری و روحیات

ماجرای جوانان و یاس و سرخوردگی سیاسی قدم در این راه گذاشته بودند». این قضاوت‌ها را چه کسانی می‌کنند؟ محرکات چه کسانی را این چنین نابخردانه مورد حمله قرار می‌دهند؟ ما در مقام آن نیستیم که از شرافت انقلابی مجاهدین کبیری که با اهداء خون خود جنبش انقلابی میهن ما را به راه رشد تکاملی خود هدایت نمودند و چراغی فراراه گم‌گشتگان راه آزادی خلق نهادند و راه‌گشای هزاران انسان پویای حق و آزادی شدند دفاع کنیم. صداقت و شرافت و بینش و آگاهی انقلابی آنان بالاتر و درخشان‌تر از آنست که گروهی منحرف و خائن بتوانند مذبوحانه آن را تخطئه کنند. ما ترجیح می‌دهیم که با مراجعه به اسناد سازمان مجاهدین و مدافعات این عزیزترین فرزندان خلق قهرمان ایران از خود آنها جواب این منحرفین را بدهیم.

سازمان مجاهدین خلق در خرداد ۱۳۵۱ نوشت:

«مجاهد مهندس محمد حنیف‌نژاد بنیان‌گذار و رهبر مجاهدین خلق ایران که در تاریخ مبارزات انقلابی کشور ما ستاره درخشانی بود. او با افکار و اندیشه‌گرانش و ایمان و صداقت خالصانه‌اش یک انقلابی ممتاز و یک مسلمان نمونه بود». اما نویسنده بیانیه (ص ۱۳۰) چه می‌گوید:

«در اواخر سال ۴۸ رهبری موجود یعنی جناح حاکم بر آن حاضر نبود و یا نتوانسته بود ریشه اشکالات و ابهامات و نارسائی‌های دائماً فزاینده و تمام‌نشده سیاسی، ایدئولوژیک را در پایه‌های ضعیف و نارسا و محدود ایدئولوژیک جستجو کند» نویسنده بیانیه با ذهنی‌گری تمام و کمال از اینکه چرا رهبری آن موقع مثلاً مجاهد شهید حنیف‌نژاد نرفته است سراغ ماتریالیسم دیالکتیک و آن را به عنوان ایدئولوژی سازمان قبول نکرده است سخت ناراحت است و می‌نویسد: «موکول کردن پیشرفت تئوری و ایدئولوژی سازمان به یک مرحله عمل مستقیم در جائی که عناصر لازم درک آن فراهم بود مسلماً چیزی جز آویختن به نوعی پراگماتیسم کوتاه‌نظرانه و وحشت خرده‌بورژوازی از نقض اموال اعتقادات قبلی ... قابل تغییر نبود». (ص ۱۳).

نمونه دیگری از رهبری سازمان و موسسین آن مجاهد شهید مهندس علی‌اصغر بدیع‌زادگان است که ایادی رژیم شاه او را روی اجاقی برقی شکنجه داده و سوزاندند. و سازمان مجاهدین به حق درباره او چنین نوشت (خرداد ۵۱):

«مجاهد مهندس علی‌اصغر بدیع‌زادگان بنیان‌گذار سازمان مجاهدین خلق ایران که نمونه درخشان جسارت و شور انقلابی بود. وی در صفوف مقدم جبهه نبرد با صهیونیسم و امپریالیسم جنگید، در روزهای خونین سپتامبر همراه با برادران پیکارگر فلسطین علیه ارتجاع اردن به نبرد پرداخت.

بعد از دستگیری ۴ ساعت تمام او را روی اجاق برقی از ناحیه پشت سوزاندند. ولی لب رازدارش را نگشود، و بعد از ۴ ماه که مورد عمل جراحی قرار گرفت، سرانجام در حالی که رمقی بر تن نداشت او را کشتند. اصغر سمبل رازداری خلق است.»  
اما نویسنده بیانیه علی اصغر و اصغرها را «دفاعی غریزی و خودبخودی» می‌داند. زهی بی‌خردی.

نمونه‌ای دیگر: «مجاهد سعید محسن بنیان‌گذار سازمان مجاهدین خلق ایران مظهر عالی صداقت و رفاقت انقلابی که با اندیشه عمیقش آموزگار بزرگی برای ما بود» (خرداد ۵۱).  
و نمونه‌ای دیگر: «مجاهد محمود عسگرزاده از کادر رهبری و سروری از توده رنجبر که استثمار و رنج و سختی خلق را به جان می‌شناخت» (خرداد ۵۱).

اما امروز بیانیه سازمان منافقین، ادعا می‌کنند که اینها نمایندگان «جناح چپ خرده‌بورژوازی سنتی» هستند که جنبش مسلحانه پیشتاز بلافاصله در اولین گام‌هایش به آنی‌ترین و ملموس‌ترین گرایش‌های روشنفکران برخورد کرده است (ص ۳۲). و ادامه می‌دهد که: حمایت و همکاری این نیروها بنا به دلائلی که به ماهیت متزلزل طبقاتی آنها و استنباطات غیرپرولتاری آنها (بخوانید غیرمارکسیستی.پ.م) از مبارزه مسلحانه برمی‌گردد همواره مشروط و ضربه‌پذیر است....» زهی دگماتیسم و اسطوره‌پرستی.

نویسنده بیانیه محرک و انگیزه مجاهدین مسلمان را برای مبارزه مورد سؤال قرار داده است، مسعود رجوی جواب می‌دهد: «من و دوستانم از فرزندان دکتر مصدق هستیم که به پول و مقام پشت‌پا زده‌ایم ولی مستوفی‌الممالک‌هائی هم بودند که مثل نیک‌خواه خریدار شدند».

«عامل بدبختی من و شما بدبختی همه خلق امپریالیسم بین‌المللی است امروز در دنیا دو جناح وجود دارد در یک طرف محرومین، گرسنگان، آوارگان فلسطین و مبارزین وجود دارند و در طرف دیگر اغنیاء، صاحبان ناپاک فانتوم، چاه نفت، ماشین‌های جنگی و کارخانجات عظیم. بین اینها هیچ رابطه و هیچ تفاهم مطرح نیست. ما به اینکه در طرف اول قرار داریم افتخار می‌کنیم ما به حرم خود افتخار می‌کنیم».

اما نویسنده بیانیه نظر جدیدی کشف کرده است و اینکه اینها چون مسلمانند، ایدئولوژی خرده‌بورژوازی دارند، نه از روی آگاهی و فهم و شعور، بلکه به طور غریزی و خودبخودی از منافع طبقاتی خودشان دفاع می‌کنند.

مجاهد شهید دیگری محمد بازرگانی جواب می‌دهد در بازجویی خواستند بگوئیم چه عواملی باعث شد که ما به این جا کشانده شده‌ایم؟ ما پاک‌ترین جوان‌های این ملت هستیم

می‌گویند: شما که می‌توانید صاحب مقام و منصب شوید، مرفه باشید چرا می‌خواهید تا آخر عمر در زندان بپوسید یا مقابل جوخه آتش قرار گیرید؟

جواب گروه منحرفین و غاصبین نام سازمان مجاهدین:

چون ایدئولوژی سازمان برپایه تفکر مذهبی است لذا «یک فرد مذهبی که حاضر شده از تمام منافع، لذات و وابستگی‌های معمول در یک زندگی خرده‌بورژوائی بگذرد و زندگی حرفه‌ای انقلابی درپیش گیرد تا زمانی که اعتقادات خود را که محصول زندگی در همین طبقه و بهرحال مبین منافع شخصی مربوط به همین طبقه است ترک نکود، نمی‌تواند مدعی نداشتن هیچ‌گونه وابستگی خرده‌بورژوائی باشد چرا که مهمتر از این گذشت‌ها و مهمتر از چشم‌پوشی از لذات انگیزه‌های آنست... انگیزه‌های روبنائی و تفکراتی که بدنبال اعتقاد به یک بده و بستان و خرید و فروش به مبارزه کشیده می‌شوند» (بیانیه ص ۱۶۳). و این گونه است که منحرفین با کمال وقاحت عمل انقلابی صدها شهید و اسیر را تخطئه می‌کنند.

بی‌جهت نبود که ناصر صادق در دادگاه گفت: این اتهامات باعث سرفرازی ما در پیشگاه ملت ایران و کلیه انقلابیون جهان و بالاخره تبرئه ما در دادگاه عدل الهی است. چرا دفاع می‌کنیم؟ دفاع می‌کنیم تا دوست‌داران ما و آنان که صدای ما به گوششان می‌رسد بدانند که ما چرا و برای چه مبارزه می‌کنیم و چرا و توسط چه کسانی محاکمه می‌شویم، دفاع می‌کنیم تا از خلال دفاعیات ما و رزمندگان گروه‌های انقلابی دیگر، مردم ما راه صحیح را یافته و در آن قدم بگذارند و در پیش خود قضاوتی عادلانه نمایند.

در حالی که منافقین اصرار دارند که ثابت کنند که حرکت این مجاهدین مسلمان حاصل «هیجان‌آنی روشنفکری و روحیات ماجراجویانه» است و «برپایه‌های موهوم ایدئالیستی، بر پایه‌های پوسیده اعتقادات متافیزیکی استوار است» (ص ۱۶۴). ناصر صادق جواب می‌دهد و از خود و از شرافت انقلابی خود دفاع می‌کند که: ما و صدها نفر دیگر از جوانان و روشن‌فکران انقلابی ایران بخاطر مبارزه و سرنگونی رژیم کنونی به زندان افتاده و مورد شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفتیم این جوانان مبارز در طول زندگی خودشان نشان دادند که انسان‌هائی هستند پاک و باعاطفه، فداکار، رازدار و از خودگذشته که حاضرند به خاطر تامین منافع اکثریت ستم‌دیده جامعه جان خود را فدا نمایند.

اما منحرفین که نفسشان از منطقه گرمی برمی‌خیزد، متهم می‌کنند که: «علی‌رغم تمام همه پیشرویهائی که به عمل آمده بود علی‌رغم تمام نوآوری‌هائی که سازمان ما در اندیشه و تفکر مذهبی به عمل آورد... و ... در نهایت می‌توانست باز هم بیانگر منافع و ایدئولوژی قشرهائی از روشنفکران مذهبی و خرده‌بورژواهای در حال سقوط باشد». (ص ۹۱).

اما ناصر صادق جواب می‌دهد: احمقانه خواهد بود اگر کسی ادعا کند که این افراد به خاطر منافع شخصی خود دست به مبارزه زده‌اند. چون هرکسی که در این راه قدم می‌گذارد ابتدا با زندگی و منافع شخصی و حیات خود وداع گفته و سپس قدم در راه مبارزه گذاشته است.

سازمان منافقین در صفحه ۲۱۵ بیانیه خود می‌نویسد: اکنون روشنفکران (که متأسفانه عموماً همان تحصیل‌کردگان و دانشگاه‌دیدگان هستند) به همراه بقیه خرده‌بورژوازی وابسته به ماشین صنعتی... بیش از هر زمان دیگر و بیش از هر قشر خلقی دیگر... منافعشان تامین است و این مسلماً نمی‌تواند در مسیر حرکت فکری و چهارچوب‌های سیاسی مجاهدین خلق و مجاهدین اصیل مملو است از نمونه‌های فراوانی که هر کدام یک داغ باطله است بر پیشانی منحرفین و خائنین.

در حالی که مجاهدین اصیل، در سخت‌ترین شرایط پلیسی به بسیج نیروها و تدارکات پرداخته و دست‌اندرکار عملیات انقلابی بودند، گروه منحرفین، به دنبال پیاده کردن طرح هژمونی خود و تصفیه سازمان، و پراکنده ساختن نیروهای انقلابی اصیل بودند، به دنبال آن برنامه جدید و تجربه بی‌سابقه‌ای بودند که مرحله به مرحله ایدئولوژی باصطلاح مارکسیستی خودشان را در سازمان مجاهدین خلق پیاده کنند. و هر کس به طرح مودیانه آنها پی برد و تسلیم نشد، با اتهامات بی‌اساس تحت عنوان اینکه: سخت‌سران و اصلاح‌ناپذیران، کج‌اندیشان که بر مواضع نادرست و انحرافی خود اصرار می‌ورزیدند و به دلیل چسبیدن به منافع فردی و اندیشه و عملی که این منافع را توجیه می‌کرد... قاطعانه از عضویت سازمان کنار گذاشته شدند.

هموطنان عزیز:

ابعاد این خیانت عظیم واضح‌تر از آن است که احتیاج به بررسی و حلاجی داشته باشد. تاثیرات عمیق زودرس و درازمدت این خیانت چه در سطح کل جنبش انقلابی ایران و چه در سطح روابط میان جنبش انقلابی اسلامی با انقلابیون غیرمسلمان خصوصاً مارکسیست‌ها درخور توجه بسیار گرانی است. رژیم شاه می‌تواند از این خیانت‌ها بهره‌برداری‌های فراوان بنماید. بی‌جهت نیست که توزیع این بیانیه در دانشگاه تهران با سخت‌گیری‌ها و حملات چشم‌گیری از طرف پلیس روبرو نشده است.

جنبش رهائی‌بخش خلق ما در یک‌صد سال گذشته پیروزی‌ها و شکست‌های فراوانی را به خود دیده است. و ملت ما ناظر انحرافات و خیانت‌های متعددی بوده است. اما همان‌طور که آن انحرافات و خیانت‌ها نتوانست جنبش اصیل خلق را از حرکت تکاملی خود بازدارد،

این خیانت نیز قادر نخواهد بود جنبش ما را از مسیر اصلی خود، از ادامه استراتژی جهاد مسلحانه بازدارد. خائنین و منحرفین همچون اعقاب خود رسوا خواهند شد. و چند نفری مرتد فریب‌خورده نیز یا به راه خلق بازخواهند گشت یا همراه منحرفین رسوا و نابود خواهند شد.

نهضت آزادی ایران همراه با سایر گروه‌های مبارز انقلابی این خیانت و انحراف را محکوم می‌کند. ما همچنین خوش‌وقتیم که سازمان چریک‌های فدائی خلق با احساس وظیفه انقلابی خود با واقع‌بینی، ابعاد این فاجعه را درک کرده و بلافاصله مواضع خود را روشن ساخته است.

چریک‌های فدائی خلق در شماره ۶ نبرد خلق مورخه اردیبهشت ۵۴ تحت عنوان شعارهای وحدت می‌نویسند:

«اما آیا مارکسیست لنینیست‌ها ..... باید در یک سازمان غیرمارکسیست لنینیست عضو شوند؟ آیا باید با عناصر مارکسیست لنینیست گروه یا سازمان انقلابی بوجود بیاورند؟ آیا باید در سازمان انقلابی خود عناصر غیرمارکسیست لنینیست را به عضویت بپذیرند؟ پاسخ تمام این سؤالات منفی است» سپس چریک‌های فدائی به حق از عمل منحرفین اظهار نگرانی می‌کنند: «کمونیست‌هایی که داخل سازمان سیاسی غیرکمونیستی می‌شوند فقط به خودشان و به جنبش کمونیستی لطمه نمی‌زنند بلکه آن سازمان‌ها را هم دچار تضادهای متعارض داخلی، بی‌نظمی، سردرگمی، نوسان افسارگسیخته به چپ و راست، از دست دادن مواضع اجتماعی و جداسدن از توده‌ها و طبقه خود و حتی تجزیه و تلاشی می‌سازند... کمونیست‌ها باید به حفظ اصالت این سازمان‌ها به عنوان بخشی از نیروهای انقلاب علاقمند باشند و بجای عضو شدن در این سازمان‌ها با آنها فقط در عمل مشخص همکاری کنند».

نهضت آزادی ایران ضمن تأیید این موضع چریک‌های فدائی خلق اضافه می‌کند که هیچ‌یک از سازمان‌های سیاسی انقلابی نباید با پیش‌داوری درباره سرنوشت جنبش، درباره پیروزی این یا آن سازمان انقلابی ذهنی‌گری نمود و جنبش را به بیراهه سکتاریسم و چپ‌روی‌های بیمارگونه کودکانه بکشانند. این خلق ما و این عمل انقلابی سازمان‌ها و گروه‌هاست که تعیین‌کننده آینده است.

اگر توده‌های ملت ما در عمل از ایدئولوژی مشخصی مثلاً اسلام پشتیبانی می‌کنند و راه رهایی و آزادی خود را در پیروزی آن ایدئولوژی یافته‌اند و آن ایدئولوژی مشخص توانسته است در عمل کارآئی خود را، و قدرت بسیج توده را نشان دهد هرگونه جنگ و جدال و درگیری با آن ایدئولوژی انقلابی مسلماً عملی است ارتجاعی و ضدانقلابی و محکوم در پیشگاه خلق... سایر سازمان‌ها و گروه‌های مارکسیست لنینیستی خواه آنها که به مشی

چریکی معتقدند و خواه آنها که معتقد نیستند وظیفه دارند موضع خودشان را نسبت به این خیانت عظیمی که در تحت پوشش مارکسیسم نسبت به اصیل‌ترین جنبش انقلابی بر بنیان ایدئولوژی انقلابی اسلامی مرتکب شده‌اند روشن کرده و آن را اعلام دارند.

نهضت معتقد است که ابعاد تاثیرات این خیانت و انحراف بالاتر و عمیق‌تر از توجه به اختلافات میان گروه‌ها بر سر این یا آن خطمشی است. همه گروه‌ها و سازمان‌ها و احزابی که خود را صادقانه مارکسیست می‌دانند موظف هستند که علیه این انحراف موضع بگیرند. چه نتایج منفی و اسفانگیز این انحراف و خیانت تنها گریبان‌گیر جنبش اسلامی نیست بلکه شدیدتر از آن متوجه مارکسیست‌های ایرانی است.

خلق قهرمان ما، پیش‌قراولان جنبش آزادی‌بخش ما می‌گویند و تاریخ ضبط کرده و گزارش می‌دهد که مارکسیست‌های ایرانی همیشه چنین رویه‌ای نابخردانه و موزیانه‌ای را بکار برده‌اند و در سازمان‌ها رخنه کرده و آنها را از درون یا تصاحب کرده و یا متلاشی ساخته‌اند. زیان و ضرر و لطمه‌ای که لاجرم به کمونیست‌های ایرانی وارد خواهد شد از آن جهت است که این خیانت و بالاجبار و طبیعتاً ایجاد عکس‌العمل بصورت تنفر و انزجار نسبت به آن کسانی که مسئول آن هستند خواهد نمود. حالا چون منافقین، انحراف و خیانت خود را زیر پوشش کمونیزم و عشق و علاقه به مارکسیسم انجام داده‌اند لاجرم این تنفر و انزجار بسوی کسانی که حتی صادقانه مارکسیست هستند و صادقانه برای انقلاب ایرانی مبارزه می‌کنند متوجه خواهد شد. این را به خوبی و سادگی می‌توان حس کرد و دید و هم‌اکنون علائم و شواهدی ظهور چنین عکس‌العملی به خوبی مشهود است.

به همین دلیل است که ما از موضع‌گیری چریک‌های فدائی خلق و محکوم ساختن عمل گروه منحرفین استقبال می‌کنیم.

### سخنی درباره وحدت

منحرفین برای آنکه بتوانند ابعاد خیانت خود را مخفی کنند، شعار وحدت همه نیروها را مطرح می‌سازند. مضحک‌تر از همه وقتی است که آنها نظرات خود را درباره مسلمان‌ها بیان می‌کنند. گویا کشف بزرگی کرده‌اند و می‌نویسند که: «مسئله مهمی که اینک در مقابل جنبش نوین کمونیستی ایران قرار دارد مسئله موضع آن در برابر نیروهای مذهب‌بیست» (ص ۵۱) در اینجا دیگر منحرفین در سرایش آشکارترین نوع فرصت‌طلبی‌ها سقوط می‌کنند. درست توجه کنید کسانی که بزرگ‌ترین ضربات را به جنبش اسلامی زده‌اند و به جای آنکه از اول بروند سازمان کمونیستی خاص خودشان را تشکیل دهند و در عمل لیاقت و کاردانی و



کارائی خودشان را نشان دهند، با رخنه کردن در سازمان مجاهدین مسلمان بدان لطمه زده‌اند، اکنون چگونه دم از «دوستی و وحدت» می‌زنند:

«... این موضع‌گیری (در برابر مبارزین مذهبی) از دو جهت، هم از نظر زدودن تمام آثار منفی و نادرستی که برخورد غیرمسئولانه، سکتاریستی و دگماتیستی که رهبری حزب توده در مقابل این نیروها اتخاذ کرد و هم از نظر ضرورت‌هایی که به اتحاد تمام نیروهای خلقی در مقابل رژیم مزدور شاه مربوط می‌شود، قابل توجه است. «زهی وقاحت و پروئی! (شما که روی حزب توده را سفید کردید)

بیانیه ادامه می‌دهد: «... تاکنون اغلب گروه‌ها و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست، موضع روشن و صریحی در مقابل این نیروها نداشته‌اند». و لابد باید از شماها درس بگیرند، که چگونه با مسلمان‌ها روبرو شوند!! و از تجارب جدید و راه‌های تازه شما تبعیت کنند!! جالب‌تر آنکه می‌نویسند: «سازمان ما موضع مذهب مبارزه یعنی مذهبی که مبارزه‌بخش نسبتا وسیعی از طبقات متوسط خلقی را توجیه می‌کند نه تنها کاملا تائید می‌نماید بلکه از هیچ‌گونه کوششی و امکانی در جهت کمک به مبارزه گروه‌های مذهبی علیه رژیم مزدور شاه دریغ نخواهد کرد (ص ۵۲)».

و «... طبیعی است ما از وحدت نیروهای مبارز مذهبی با آغوش باز استقبال کرده و مبارزه انقلابی آنان را تائید می‌نمائیم. (ص ۵۲) «به نظر نویسنده بیانیه گویا مسلمان‌ها بعد از آن کشتار ناجوانمردانه مجاهدین و تصفیه‌های کذائی به جرم مسلمان بودن و کوشش برای ادامه وظائف انقلابی حالا دیگر باید منتظر اجازه این حضرات باشند. و بیانیه هم گویا اجازه می‌دهد که «... در چنین جبهه‌ای کلیه نیروهای انقلابی غیرمارکسیست مذهبیون مبارز... می‌توانند در سازمان‌های مخصوص خود متشکل شده و ارتباط...» (ص ۴۹).

آقای نویسنده منحرف بیانیه: شما که معترفید «مبارزه اسلامی انقلابیست، که بقول خودتان حرکت انقلابی بخش عظیمی از طبقه متوسط را توجیه می‌کند، و نوشته‌اید که مجاهدین و ایدئولوژی آنها نماینده آن طبقه هستند، و این نیروی انقلابی پایگاه طبقاتی خودش را دارد، و شما کمونیست‌ها «... در بدترین شکل دچار تفرقه و چنددستگی شده‌اید و گروه‌پرستی تعصبات گروهی و گرایش‌ات تجزیه‌طلبانه ضدوحدت و دیپارتمنتالیستی به شدت جنبش کمونیستی را تهدید می‌کند و کل جنبش کمونیستی در بدترین حالت تجزیه و تلاشی بسر می‌برد...» و اعتراف می‌کنید که: طبقه کارگر در ابتدای مراحل شعور طبقاتیست... و آگاهی سیاسی به جز در دو شکل استثنائی که اقلیت بسیار محدودی را فرا می‌گیرد تقریبا به هیچ‌وجه وجود ندارد» و بعد هم اعتراف می‌کنید که آن مقدار آگاهی سیاسی مشهود هم حاصل کار مسلمان‌ها و «از طریق محافل مذهبیست» و اقرار می‌کنید که

شعور سیاسی کارگرانی که تحت تاثیر این محافل قرار دارند به قدری بالاست که «... در برخورد اول با چنین افرادی ممکنست فرد... از درجه آگاهی و روحیه ضدرژیمی این افراد دچار شگفتی شود...» (ص ۳۵) و بعد خود نیز اعتراف می‌کنید که «... این نوع آگاهی سیاسی کارگران وقتی در داخل روابط تولیدی دیگر و زندگی پرولتاریا می‌گردد بلافاصله از آن تاثیر پذیرفته و پرولتاریا سعی می‌کند آن را به شکل دیگر منطبق بر منافع و مسائل روزمره خویش دربیآورد (ص ۳۶)». و شما همه اینها را می‌دانید و در بیانیه خود به آنها اعتراف کرده‌اید، چرا معذالک علی‌رغم همه اینها دست به چنین خیانت عظیمی زده‌اید؟ به جای آنکه بروید طرح‌هائی تهیه و اجرا کنید که مشکلات جنبش کمونیستی خود را حل کنید؟ اگر شما اصالت و صداقت داشتید چرا صادقانه به چریک‌های فدائی خلق نپوستید؟ و اگر شما خواستید ولی آنها شما را نپذیرفتند چرا؟ آیا صداقت یا اصالت شما مورد سؤال بوده است؟ و یا آنکه شما آنها را مارکسیست نمی‌دانید؟ یا انقلابی نمی‌دانید؟ یا آنکه شما هم گرفتار همان بیماری‌های گروه‌پرستی و شخصیت‌پرستی و گرایش‌ات تجزیه‌طلبانه شده‌اید؟ شما و همه کسانی که محرک شما هستند از این رهگذر سودی نخواهید برد. شما نه تنها مرهمی بر زخم‌های ریش کمونیست‌های ایران نبودید بلکه بر دردهای آنان افزودید. این تفرقه، این خیانت‌های شما فقط و فقط به نفع رژیم شاه و امپریالیست‌های بین‌المللی تمام شده است. و تنها آنها هستند که از این اعمال خوشحالند.

علی‌رغم همه کوشش‌های شما، علی‌رغم همه فشارهای شاه، علی‌رغم تشدید این فشارها در این روزها علیه مسلمانان مجاهد و مبارز... جنبش انقلابی اسلامی سربلند و پیروز بسوی مقصد نهائی خود - آزادی خلق ما از یوغ استبداد محمدرضا شاه و استثمار انسان از انسان - و طرد کامل سلطه امپریالیسم از میهن ما و منطقه در حرکت است.

درد به همه مبارزین و انقلابیون از مجاهد و فدائی

تنگ و نفرت بر رژیم طاغی و یاغی شاه

برچیده باد بساط امپریالیسم

پیروز باد جنبش انقلابی خلق ما.

افکار عمومی جهان و

## اختناق و شکنجه در ایران

نهضت آزادی ایران که یکی از وظائف انقلابی و ملی خود را برداشتن نقاب از چهره جنایتکار محمدرضا شاه پهلوی می‌داند از هیچ فرصتی برای نشان دادن این چهره کریه به جهانیان در نمی‌گذرد. درست به این دلیل و براساس اخباری که از ایران می‌رسد ما در هر فرصت مناسب مراتب را به طرق گوناگون من جمله صدور اعلامیه‌های مطبوعاتی به اطلاع جهانیان می‌رسانیم.

در اوایل ماه اکتبر نیز نهضت آزادی ایران در خارج کشور اطلاعیه‌ای صادر نمود که توسط روزنامه‌های معتبر کشورهای مختلف از جمله فرانسه و خصوصاً نشریه معتبر فرانسوی لوموند به چاپ رسید. همچنین جمعی از نظار بین‌المللی که برای تحقیق در امر زندانیان سیاسی به ایران رفته بودند براساس اطلاعیه نهضت نامه جداگانه‌ای به روزنامه لوموند نوشتند که در همان شماره درج گردید.

در نشست سالانه سازمان بین‌المللی عفو - بخش فرانسوی - که نماینده نهضت نیز دعوت و شرکت کرده بود قطع‌نامه‌ای درباره ایران صادر نمودند. پیام مجاهد ضمن اظهار تأسف از اینکه نتوانست این اسناد را در همان موقع، به علت کثرت مطالب بیاورد - همه آنها را در این شماره منتشر می‌سازد.

### قطعنامه سازمان بین‌المللی عفو

بخش فرانسوی سازمان بین‌المللی عفو در نشست که در تاریخ ۱۵ و ۱۶ نوامبر ۱۹۷۵ در اوران فرانسه با شرکت نماینده نهضت آزادی ایران داشت، قطعنامه‌ای به شرح زیر در مورد اختناق و شکنجه در ایران صادر نمود:

سازمان بین‌المللی عفو:

- مراتب نگرانی خود را در مورد تعداد و شرایط زندانیان سیاسی ایران ابراز می‌دارد،
- تصدیق می‌نماید که در سال‌های اخیر تعداد اعدام‌های سیاسی در ایران از همه کشورهای جهان بیشتر بوده است.
- تأیید می‌نماید که اکثریت قریب به اتفاق زندانیان سیاسی ایران دست به هیچ‌گونه اقدام مسلحانه نزده‌اند. و در این مورد تحریکاتی هم نکرده‌اند. در عین حال همگی زندانیان

سیاسی در دادگاه‌های سر بسته بدون حق واقعی دفاع به زندان‌های طویل‌المدت محکوم گردیده‌اند.

- تصدیق می‌نماید که در میان زندانیان سیاسی که توسط سازمان بین‌المللی عفو انتخاب شده‌اند، یعنی کسانی که به خاطر داشتن عقاید سیاسی محکوم شده بودند و مدت زندان خود را نیز گذرانده‌اند در ماه‌های اخیر هیچ‌یک آزاد نشده‌اند. همچنین در ۸ ماه گذشته هیچ‌یک از زندانیان سیاسی که مدت محکومیت آنها به پایان رسیده است آزاد نگردیده‌اند.

- توجه افکار عمومی فرانسه را به حقایق غیرقابل انکار فوق که توسط ناظرین بین‌المللی اعلام گردیده و هم به شهادت نامه‌های زندانیان سیاسی از زجر و شکنجه‌های بی‌شمار و نظام‌یافته بر اساس روش‌های روانی و تکنولوژی مدرن استوار است جلب می‌نماید.

- اعلام می‌دارد که افراد و خانواده زندانیان سیاسی یعنی زنان و فرزندان آنها نیز همانند خود آنها شکنجه می‌شوند. این شکنجه نه تنها به منظور کسب اطلاعات اعمال می‌شود که بعد از محکومیت هم ادامه می‌یابد و هدف آن درهم‌شکستن شخصیت زندانیان است.

- از افکار عمومی و سازمان‌ها و احزاب می‌خواهد که با دقت تمام نقض حقوق بشر در ایران را مورد توجه قرار دهند و همچنین به سازمان بین‌المللی عفو کمک نمایند که علی‌رغم تروری که در ایران حاکم است اطلاعات کافی و لازم را از طریق ایرانیان در فرانسه و فرانسویان در ایران جمع‌آوری نماید.

- از مقامات رسمی فرانسه، خصوصاً ریاست جمهوری می‌خواهد که براساس تعهداتی که در زمینه حفظ حقوق بشر در جهان در ایام مبارزات انتخاباتی قبول کرده است از شاه ایران بخواهد که نقض بی‌شرمانه حقوق بشر در ایران متوقف شود.

## انجمن فرانسوی

### دوستی و همبستگی با مردم ایران

به موجب اطلاع مراکز خبرگزاری‌های فرانسوی عده‌ای از فرانسویان متعهد و علاقمند به مبارزات مردم ایران علیه امپریالیسم جهانی و رژیم دست‌نشانده آن در ایران و بنا به درخواست نهضت آزادی ایران در خارج از کشور در ماه دسامبر ۷۵ انجمنی در فرانسه تأسیس نموده‌اند که نام آن «انجمن فرانسوی دوستی و همبستگی با مردم ایران» است. هدف این انجمن به موجب ماده دوم از اساسنامه آنان به شرح زیر است:

— ایجاد و تقویت روابط فرهنگی علمی، اقتصادی و غیره فی مابین مردم فرانسه و مردم ایران»

— آگاه نمودن افکار عمومی فرانسه بطور وسیع از واقعیات ایران و موقعیت حقیقی مردم ایران خصوصاً عدم وجود آزادی‌های دموکراتیک اختناق شدید علیه میهن‌دوستان و شرایط زندگی مردم».

— ایجاد و توسعه همبستگی همه آزاداندیشان فرانسه با مردم ایران در جهت مبارزه این مردم برای آزادی زندانیان سیاسی و تحصیل آزادی‌های دموکراتیک تحقق رشد اجتماعی، ایجاد صلح و دوستی با سایر مردم جهان».

پیام مجاهد آرزومند موفقیت کامل این انجمن در نیل به اهدافی که انتخاب نموده است می‌باشد و نیز متعهد شده است که به نوبه خود کوشش‌های لازم را در این زمینه بنماید، و از همه وطن‌دوستان می‌خواهد که از هیچ‌گونه اقدامی در این زمینه خودداری ننمایند.

### اعلامیه مشترک نظار بین‌المللی

پاریس - لوموند ۱۰ اکتبر ۱۹۷۵

«آقایان نوری البلا، ایوب‌دلو، کریستیان بورگه، فرانسو ازروز لارویجیر، برتراند والت وکلای مدافع در دادگاه تجدیدنظر پاریس و همچنین آقای برنارد گوته وکیل مدافع در دادگاه دیوان عالی کشور نامه ذیل را برای روزنامه لوموند ارسال داشته‌اند».

«در ایامی که بحق افکار عمومی جهان به‌طور نسبتاً کامل مراتب نفرت و انزجار کامل خود را در قبال این واقعیت که عده‌ای بتوانند در شرایط مخصوص ۵ تن جوان اسپانیایی را اینگونه محاکمه و محکوم و اعدام نمایند ابراز داشته است ما بر آن عقیده‌ایم که بی‌ثمر نیست توجه همین افکار عمومی جهان را نسبت به وضعیت متأسفانه به مراتب اسفناکتری که در ایران وجود دارد جلب نمائیم. در حقیقت هر کدام از ما به نوبه خود از طرف سازمان‌های بین‌المللی و دفاع از حقوق بشر برای جمع‌آوری اطلاعات درباره توقیف‌ها، زندانی‌ها، محاکمات، و اعدام‌های زندانیان سیاسی به ایران رفته‌ایم. ره‌آورد این مسافرت‌ها که براساس دلایل نسبتاً کافی بوده است اعتقادی راسخ است که حقوق بشر در ایران به شدیدترین وضعی نقض می‌گردد. اخیراً نیز در یک مقاله «نظر آزاد» لوموند ۲۹ سپتامبر ۷۵، آقای بادانتز در مورد اسپانیا بحث از حقوق شناخته شده توسط اعلامیه حقوق بشر و حقوق انسانی برای تمام زندانیان سیاسی کرده است.

براین اساس ما نیز بدون آنکه از «مفقودشدگان» و کشته شدگان زیر شکنجه ذکری به میان بیاوریم متذکر می‌شویم که در طی سه سال گذشته رژیم ایران اعدام ۳۰۰ نفر را یا رسماً اعلام نموده و یا به رسمیت شناخته است. این اعدام‌ها همگی در نتیجه محاکماتی بوده است که در آنها کلیه حقوق مذکور در فوق نقض گردیده است.

به نظر می‌رسد که ایرلند در آتش و خون بسر می‌برد. حال باید گفت که در سه سال گذشته تعداد کسانی که بر اثر اصابت گلوله‌های اعدام‌کننده‌گان در ایران جان سپرده‌اند بیش از مجموع کسانی باشند که در شش سال گذشته در ایرلند کشته شده‌اند. به نظر ما عادلانه و ضروری رسید که مطالب فوق نیز گفته شود. بدون آنکه بخواهیم از اختصاص دردناک پنج اعدامی که در اسپانیا انجام شده است بکاهیم.

اطلاعیه مطبوعاتی:

### نهضت آزادی ایران

اختناق در تمام اشکال ان، قتل‌های دسته‌جمعی، اعدام‌های بدون محاکمه، شکنجه‌ها و توقیف‌های بی‌دلیل همچنان در ایران ادامه دارند. در ذیل موارد تازه‌ای از آنها گزارش می‌شود:

— در روز ۶ ژوئن ۱۹۷۵ در شهر قم پلیس به طرف تظاهرکنندگان حمله برد. آمار آن: ۱۲ نفر کشته، صد نفری زخمی و ۴۰۰ نفری دستگیر شدند. در ماه سپتامبر پلیس در همین شهر اقدام به دستگیری ۱۵۰ نفر از طلاب علوم دینی کرد.

— در اوایل سپتامبر در شهر شاهی (شمال ایران) پلیس به طرف کارگرانی که اعتصاب کرده بودند حمله برد. آمار ۱۷ نفر کشته و ۵۰ نفر زخمی و ۲۰۰ نفر دستگیر شدند.

— حضرت آیت‌اله منتظری یکی از رهبران بزرگ مذهبی در ایران، ۶۵ ساله، در شش ماه قبل دستگیر و زندانی شدند. در حال حاضر در زندان کمیته بسر می‌برند و تحت شکنجه قرار گرفته‌اند. جان ایشان در خطر است.

— در اوایل ماه ژوئیه خانم طالقانی دختر حضرت آیت‌الله طالقانی یکی دیگر از رهبران بزرگ مذهبی ایران دستگیر شد. هیچ خبری از ایشان در دسترس نیست.

— دکتر شیبانی که به سه سال محکوم شده بود و در ۷۵/۹/۱۷ مدت زندانی او به پایان رسیده است به زندان کمیته منتقل شده است و در حال حاضر زیر شکنجه بسر می‌برد.

– دکتر مهدی ممکن که شش ماه قبل دستگیر شده است در حال حاضر در زیر شدیدترین شکنجه‌ها بسر می‌برد و جان او در خطر است.

– اجساد دو دانشجوی جوان که در آخر سال تحصیلی گذشته (ژوئن ۱۹۷۵) مفقود شده بودند در سردخانه دانشگاه تبریز پیدا شده است.

– در آوریل گذشته که نه نفر زندانی سیاسی در زندان به قبل رسیدند، زندانیانی که مدت زندان آنان پایان یافته است آزاد نمی‌شوند. و همچنین شرایط زندان‌ها روزبروز وخیم‌تر شده است.

– مردم ایران توجه افکار عمومی جهان را به شرایط اختناق در ایران که روزبروز شدیدتر می‌شود جلب می‌نماید و می‌خواهد که مردم جهان به موقع خود در این موارد اقدام نمایند.

پاریس ۶ کتبر ۷۵

نهضت آزادی در ایران (خارج از کشور)

بیانیه گروه

## مهدویون

بسمه تعالی

«و من یقاتل فی سبیل الله فیقتل او یغلب فسوف یؤتیه اجرا عظیمًا»

«کسی که در راه خدا مبارزه کند و در این حرکت کشته یا پیروز شود به زودی پاداش

بزرگی به او می‌دهیم»

باز هم در برخورد حق و باطل ضربه‌ای بر پیکر باطل وارد گشت و ماهیت تجاوزکارانه و ضدخلق‌ی رژیم آریامهری را بیشتر آشکار نمود. سیستم‌های تجاوزکار بدانند، هر قطره خونی که از گلوی رهروان راه حق ریخته شود دریائی می‌گردد که آنها را در خود غرق خواهد کرد. افراد آگاه و دوراندیش بدانند همان‌گونه که قطرات باران از درون زمین‌های مستعد گیاهان را بیرون می‌کشد و آن را از حالت مرده به زنده تبدیل می‌کند، قطرات خون پاکترین افراد خلق نیز نیروهای بالقوه و خاموش توده‌های ستمدیده و مظلوم را از درون سینه‌های پرکینه آنها به صورت شعله‌های خشم و نفرت و بنیان‌برکن رژیم‌های حاکم درمی‌آورد. پس کشته شدن هر مجاهد راه حقی همانند کشتن و پیروز شدن او ضربه‌ایست

بر پیکر نیروهای باطل و حرکتی است بسوی حقیقت و نویدی است از شکست نهائی رژیم‌های ضدخلقی حاکم.

در روز ۵۴/۳/۳۱ در یک برخورد خیابانی که در ناحیه کردآباد اصفهان بین دو تن از مهدویون، مهدی امیر شاه‌کرمی و محمود طریقالاسلام با مأموران سازمان امنیت این عوامل ذلت و پستی روی داد، منجر به شهادت این دو برادر فداکار گردید. در این برخورد چند نفر از مأمورین کثیف ساواک کشته و زخمی شدند.

رژیم‌های تجاوزگر جهان همیشه سعی دارند با تبلیغات و ظاهرسازی‌ها قدرت پوشالی خود را شکست‌ناپذیر جلوه دهند و مدام در برابر نیروهای اصیل توده‌ها قدرت‌نمایی کنند. روی همین اصل رژیم در روزنامه‌های اخیر خود ادعا کرده که مخفی‌گاه مبارزین را کشف و مقدار زیادی مهمات بدست آورده و یکی از انقلابیون را نیز دستگیر کرده است. در صورتی که تمام اینها ساخته شده ذهن خود آنها می‌باشد.

وارثان فرعون‌ها، کورشنها، و یزیدها یعنی محمدرضاشاه این جلا دستانده امپریالیسم آمریکا با تمام رژیم‌هایی که به او وابسته هستند، صهیونیسم اسرائیل و تمام رژیم‌های استعمارگر و ضدخلقی بدانند که با ما برخورد آشتی‌ناپذیر و خصمانه خواهند داشت و در هر موضعی در کمین آنها هستیم. باید خدمتگزاران و مزدوران سازمان امنیت، سیا و پنتاگون بدانند که «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض... - همانا پاداش کسانی که با خدا و رسولش می‌جنگند و به سعی و کوشش فسادآمیز در روی زمین مشغولند چیزی نیست جز اینکه به سختی هرچه تمام‌تر کشته شوند یا به شدت به دار آویخته شوند و یا بی‌رحمانه دست‌ها و پاهاى ایشان از مقابل هم بریده شود یا اینکه از روی زمین نفی و رانده شوند.

کارگران، دهقانان و سایر طبقات زحمتکش ایران بدانند تنها نیروی که می‌تواند نیروی پوشالی رژیم شاهنشاهی ایران و قدرت‌های توخالی و پشتیبان آن را از بین ببرد و نابود کند نیروی عظیم آنها می‌باشد.

ماموریت و خدمت‌گذاری شاه جلا د در ایران و نیروهای مزدور و ابسته به او چیزی نیست جز هرچه بیشتر پرکردن جیب اربابان آمریکائی و دارودسته ننگین پهلوی که این خود صورت نمی‌گیرد مگر با خالی شدن جیب شما و استعمار هر چه بیشتر نیروهای زحمتکش و فعال جامعه ما.

بدانید که اگر روزبروز فساد و تبهکاری فزونی می‌یابد و اگر هر لحظه معرفت انسانی از بین می‌رود و ستم‌های جنایت و خیانت در جامعه عزیز می‌شوند. و اگر هر روز وضع



اقتصادی و اجتماعی ما خراب‌تر می‌شود سرچشمه همه آنها کاخ سفید امریکا و کاخ سیاه نیاوران این مراکز ظلم و فساد و استثمار هستند و برای از بین بردن این‌گونه خرابی‌ها باید نیروهای خود را بطور پیوسته و واحد متوجه این مراکز نمائیم.

آیا از جان گذشتگی و فداکاری خالصانه بهترین جوانان خلق ما کافی نیست که خلق ستم‌دیده ما آنها را از خود بدانند و از راه و حرکت آنها دفاع و پشتیبانی کنند و نگذارند رژیم خونخوار پهلوی بدون ترس از آنها و آزادانه خون پاک آنها را بریزد؟ آیا سزاوار نیست که قطرات خونی که از رهروان راه حق ریخته می‌شود دریائی از کینه و نفرت در سینه خلق ما ایجاد کند؟ اینها پیشتازان مبارزه خلق ما هستند. بنابراین هر گلوله‌ای که به سینه پاک آنها نشانه‌گیری می‌شود به معنای نشانه‌گیری آنها به طرف تمام خلق تحت ستم ما می‌باشد. و این عمل ننگین آنها نشانه دشمنی با توده رنج‌دیده ما می‌باشد نه فقط علیه مبارزین پیشتاز. نیروهای باطل برای حفظ حیات خود با همدیگر متحد می‌شوند و سعی دارند نیروهای بهم‌پیوسته توده‌های مردم را متفرق نمایند.

تلاش‌هایی که آمریکا با هم‌قطاران اروپائی خود به منظور ایجاد اتحادیه‌های سیاسی و نظامی بعمل می‌آورد و مسافرت‌هایی که شاه برای عقد قراردادهای همکاری در سطح منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند و خاورمیانه انجام می‌دهد همگی برای مقابله با نیروهای بالقوه و بالفعل خلق‌های مبارز منطقه است.

در برابر این اتحاد نامقدس (وحدت)<sup>۱</sup> نیروهای مترقی و مسئول جامعه (...)<sup>۲</sup> و حدت نیروهای حقلب دهقانان، کارگران و روحانیون مبارز، دانشجویان و سایر نیروهای مترقی و مسئول جامعه چه در سطح جنبش میهن ما و چه در سطح منطقه و جهان امری اجتناب‌ناپذیر و حیاتی است.

سرنوشت کاخ‌نشینان و هوسبازان واضح است. رژیم مزدور ایران این را بداند که انتقام خون شهیدان به سختی گرفته خواهد شد. حال یا به دست ما یا به دست انقلابیون دیگر.

ربنا افرغ علينا صبورا و ثبت اقدامنا و النصرنا علی القوم الکافرین

«پروردگارا ما را ثابت‌قدم و مقاوم (در امر مبارزه) و بر نیروهای باطل موفق بدار»

درد بر روان پاک شهدای راه حق مهدویون

۱. کلمه وحدت به منظور فهم جمله اضافه شد. (پ.م)

۲. داخل پرانتز خوانا نبود. (پ.م)

## اخبار

### • سلامتی آیت‌اله منتظری در خطر است:

در شماره‌های قبل از شرایط ناراحت‌کننده وضع آیت‌اله منتظری اطلاع دادیم و نوشتیم که سلامتی ایشان شدیداً در خطر و بیم این می‌رود که آن حضرت را در زیر شکنجه‌های وحشیانه شهید سازند. اینک خبر می‌رسد که پرده‌های گوش ایشان در اثر شکنجه‌های مداوم پاره شده است و روز بروز فشارهای روانی و بدنی بر ایشان افزوده می‌گردد. آیت‌اله منتظری از رهبران جنبش روحانیت اصیل و بحق پس از امام خمینی شخصیت دوم محسوب می‌شوند.

### • دستگیری روحانیون مبارز:

بعد از انتشار کتاب بیانیه مواضع ایدئولوژیک از طرف گروهی بنام سازمان مجاهدین که بدون جلوگیری شدید از طرف ساواک پخش شده بود عده زیادی از مسلمانان مبارز و آگاه مورد حمله رژیم قرار گرفته و بازداشت می‌شوند. از جمله آنها آیت‌الله حاج سید محمود طالقانی از رهبران نهضت آزادی ایران و حجت‌الاسلام لاهوتی و پسرش حجت‌الاسلام مهدوی، که در تبعیدگاه بسر می‌برد و حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی است. مزدوران رژیم در ساعت دو بعد از نیمه‌شب روز ۹/۲ به منزل حجت‌الاسلام لاهوتی می‌ریزند. ولی چون ایشان در قم بوده‌اند دو پسر ایشان را که اولی حمید لاهوتی دانشجوی سال دوم پزشکی و دومی سعید لاهوتی سال دوم دندانپزشکی بودند دستگیر و روانه کمیته می‌کنند. آقای لاهوتی که ساعت ۳ بعد از نیمه‌شب به منزل می‌رسند با حمله ۷ نفر از مامورین مسلح که در منزل به کمین ایشان نشسته بودند روبرو می‌شوند و به این ترتیب ایشان را به محض ورود دستگیر می‌کنند. حجت‌الاسلام لاهوتی در حدود هشت ماه پیش پس از یک سال زندان آزاد شده بود. پسر دیگر ایشان بنام وحید لاهوتی از مجاهدین مسلمان بود و به علت صغر سن به ۵ سال زندان محکوم شده است. در شب ۴ آذر ماه مزدوران رژیم در ساعت ۱۲ شب به منزل حجت‌الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی که از وعظ متعهد می‌باشند ریخته و ایشان را دستگیر می‌کنند.

در شب ۵ آذرماه آقای مهدوی را که از ۲۳ ماه رمضان به بوکان (کردستان) تبعید شده بودند از تبعیدگاه خود با دست‌های بسته و بطور بسیار فجیعی و بیرحمانه به شکنجه‌گاه کمیته منتقل می‌سازند.

علامه مجاهد آقای طالقانی را نیز در همان شب ۵ آذرماه از منزلشان به کمیته می‌برند. شیخ محمد واعظی که امام مسجد جامع تهران بود و در آنجا منبر می‌رفت نیز جزو دستگیرشدگان است.

#### • دستگیری در بازار:

آقای عامری گالش‌فروش را به علت اینکه در انبارش اسلحه زیادی پیدا کرده‌اند دستگیر و اینک تحت شکنجه‌های قرون وسطائی رژیم است.

#### • دستگیری دانشجویان:

عده‌ای از دانشجویان مسلمان دانشگاه را اخیراً دستگیر نموده‌اند، از جمله مهندس کلاهدوز، حاجی‌پور، زارع، توکل، دوائی، و مثنی می‌باشد.

#### • دستگیری خانم توتونچی:

پس از آزادی آقای حاجی تقی خاموشی برادر محسن خاموشی همسر ایشان خانم توتونچی را با داشتن یک فرزند شیرخواره دستگیر کرده‌اند. گفته می‌شود که آقای تقی خاموشی بر اثر شکنجه به بیماری روانی دچار شده است.

#### • دستگیری رئیس بانک پارس:

رئیس بانک پارس، شعبه خیابان ایرانشهر میدان فردوسی دستگیر و به کمیته روانه شده است. علت دستگیری مشخص نیست.

#### • دستگیری مهندس علی پرورش:

مهندس علی پرورش که از مسلمانان مبارز و آگاه اصفهان است و درس‌های تفسیر قرآن او در اصفهان مجمع روشنفکران مسلمان و دانشجویان مبارز بود بازداشت و پس از چندی آزاد می‌شود. ولی در تظاهراتی که به نفع او انجام شده بود عده‌ای دستگیر می‌شوند که هنوز آزاد نشده‌اند. ضمناً جلسات تفسیر قرآن وی ممنوع شده است.

### • دستگیری طلاب حوزه علمیه قم:

بیشتر طلابی که پس از تظاهرات ۱۴-۱۷ خرداد امسال دستگیر و به سربازی اعزام شده بودند از سربازخانه فرار کرده‌اند. ولی عده‌ای از ایشان را منجمله شیخ ابوالقاسم رئیسی، عباسعلی فاتح، شیخ جعفر مفیدی، شیخ محمود تقوی، شیخ رضا حلوائی و سیداحمد رسولی، دوباره دستگیر شده‌اند.

### • ورود ۱۵۰ هزار امریکائی به ایران

در محافل امریکائی صحبت از ورود تدریجی ۱۵۰ هزار امریکائی به ایران می‌باشد. این عده از طرف شرکت‌های مختلف صنعتی، نظامی و مقاطعه‌کاران امریکائی به ایران خواهند آمد. بعضی از این شرکت‌ها نظیر جنرال‌موتورز امریکا حدود ۷ هزار و شرکت جی.تی.ای برنده طرح ۵۰۰ هزار شماره تلفن الکترونیکی در ایران حدود ۶۰ هزار نفر خواهد فرستاد، چند شرکت دیگر که بیشتر در زمینه تسلیحاتی کار می‌کنند تعداد نفرات مورد لزوم خود را خواهند فرستاد.

### • دستگیری در نجف آباد اصفهان و اهواز:

حدود یک ماه پیش به دنبال پخش اعلامیه‌ای در نجف‌آباد چند نفر از محصلین و بازاری‌ها را بازداشت می‌کنند از جمله مرتضی و حسین امید (برادران شیخ فتح‌الله امید که به شاه‌پسند تبعید شده است) و محمود اصفهانی. مصطفی امید در رابطه با همین موضوع دستگیر می‌شود. وی سال آخر پزشکی است. او را سخت شکنجه داده‌اند.

### • محکومیت در دادگاه:

دکتر مهدی ممکن و مهندس عربزاده از روشنفکران مسلمان و مبارز و از اعضای نهضت آزادی در مشهد چندی پیش به اتهام ارتباط با مجاهدین دستگیر شده بودند و مدت‌ها زیر شکنجه. اخیراً معلوم شد که دکتر ممکن به سه سال و عربزاده به پنج‌سال محکوم شده است.

### • محدودیت ملاقات:

اخیراً ساواک برای ملاقات زندانیان سیاسی محدودیت‌هایی را قائل شده است. قبلاً پدر و مادر و خواهر و برادر و همسر می‌توانسته‌اند با زندانی خود ملاقات نمایند ولی اکنون به خواهر و برادر دیگر اجازه ملاقات نمی‌دهند.

### اعلامیه حزب دموکرات کردستان

حزب دموکرات کردستان به مناسبت اعزام واحدهای بیشتری از ارتش ضدخلقی شاه به جبهه ظفار اعلامیه‌ای به تاریخ ۳۰ مهرماه صادر کرده است و از همه ایرانیان مبارز خواسته است که تنفر و انزجار خود را علیه مداخله ارتش ایران در جنگ ظفار ابراز دارند و نگذارند خون فرزندانشان بیهوده در راه مقاصد پلید شاه و امپریالیسم جهانی وارتجاع منطقه در خارج از مرزهای ایران ریخته شود. این اعلامیه همچنین از افسران و سربازان ایرانی که بالاجبار به میدان‌های جنگ عمان روانه شده‌اند دعوت کرده است که لوله سلاح‌های خود را به سوی سینه‌های فرماندهای مزدور ایرانی و انگلیسی برگردانند و به انقلابیون ظفار بپیوندند. چنین باد.

### تظاهرات و اعتصابات در شمیران نو

دوشنبه ۱۹ آبان - عده‌ای از مامورین شهرداری تهران مامور تخریب منازل مسکونی خارج از محدوده شمیران نو (واقع در شمال دانشکده علم و صنعت) می‌شوند. اکثر اهالی این منطقه از کارگران و افراد تهیدست و رنجدیده می‌باشند. مامورین که به وسائل مکانیکی مجهز هستند، قصد تخریب منازل مسکونی را دارند و اهالی که منازل و جان خود را در خطر می‌بینند از تخلیه منازل خودداری می‌کنند که شاید به این وسیله مامورین را از این کار منصرف کنند ولی چون مامورین از تخریب خانه‌ها دست نمی‌کشند اهالی به آنها حمله کرده و مامورین و از جمله نماینده شهرداری نارمک را به شدت مضروب می‌کنند.

سه‌شنبه ۲۰ آبان - مامورین شهرداری با حمایت چند کامیون از افراد گارد شهربانی به طرف شمیران نو حرکت کرده و مجدداً قصد تخریب خانه را دارند. که با مقاومت اهالی روبرو می‌شوند و با افراد گارد شهربانی به زدوخورد می‌پردازند. افراد گارد شهربانی نیز دست به تیراندازی زده و پنج تن از اهالی را کشته و عده زیادی زخمی می‌شوند.

چهارشنبه ۲۱ آبان - شهرداری و گارد شهربانی که مقاومت اهالی را مشاهده می‌کنند از تخریب خانه‌ها منصرف می‌شوند و از منطقه شمیران نو خارج می‌شوند.

سه‌شنبه ۲۷ آبان‌ماه - به مناسبت حمله وحشیانه گارد شهربانی و عمال شهرداری تهران به اهالی شمیران نو دانشجویان دانشکده علم و صنعت دست به اعتصاب زده و از حضور در کلاس‌ها خودداری کرده و کلاس‌ها بصورت نیمه‌تعطیل درمی‌آیند. همچنین هنگام ظهر در

ناهارخوری از خوردن غذا امتناع کرده و میزها را برگردانده و نهارخوری را درهم می‌ریزند و با دادن شعارهای اتحاد - مبارزه - پیروزی از سلف‌سرویس خارج شده و شروع به شکستن شیشه‌ها می‌کنند. در این اعتصاب کسی دستگیر نشده است.

### ادامه مدت زندان و آموزش مسئل میهنی

از ابتدای سال ۵۴ زندانیانی که مدت زندان آنها به پایان رسیده است آزاد نشده و همه آنها از زندان‌های شهرستان‌ها و زندان قصر به زندان کمیته منتقل شده‌اند. این زندانی‌ها باید قبل از آزاد شدن در دوره آموزش مسایل میهنی که بوسیله دژخیمان ساواک و متخصصین در انقلاب سفید تدریس می‌شود شرکت کرده در امتحانات این کلاس‌ها قبول شوند.

کسانی که در امتحانات این دوره مردود شوند (که همه زندانی‌ها جزو آنانند) آزاد نخواهند شد و در زندان باقی خواهند ماند. در همین رابطه عده‌ای از کسانی که قبل از سال ۵۴ نیز آزاد شده بودند، دوباره دستگیر شده‌اند.

نکته دیگر درباره این زندانیان اینست که رژیم خائن از وقتی که مدت زندان آنان بسر رسیده است از دادن ملاقات و یا هرگونه اطلاعی خودداری می‌کند. همسر یکی از زندانیان با وکیل مدافعش به سراغ شوهرش می‌رود که مدت محکومیتش قبل از فروردین تمام شده بوده است. وکیل مدافع با ساواک تلفنی تماس می‌گیرد. حسین‌زاده می‌گوید که الان بازپرس زندانی مذکور پیش من است و می‌گوید او را همان روزی که محکومیتش تمام شده بود آزادش کرده‌اند.

او اضافه می‌کند که دیگر سراغش را از اینجا نگیرید. حتما پس از آزادی رفته است و به خرابکاران پیوسته است. اما از درون زندان به ترتیبی به همسر این زندانی خبر می‌دهند که شوهرش همراه با سایر زندانیانی که محکومیتشان تمام شده است هنوز در سیاه‌چال‌های ساواک است.

بازداشت مجدد علامه مجاهد



### آیت‌الله طالقانی

مامورین سازمان امنیت رژیم شاه چند هفته قبل به منزل علامه مجاهد حضرت آیت‌الله حاج سید محمود طالقانی رفته و معظم‌له را دستگیر و به زندان کمیته می‌برند. این اولین باری نیست که مجاهد عظیم‌الشأن، این

مؤسس و رهبر عالیقدر نهضت آزادی ایران به دست دژخیمان رژیم به غلوزنجیر کشیده شده‌اند. بلکه در طی ۲۲ سال که از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد می‌گذرد، علامه مجاهد بیش از دوسوم از این مدت را در زندان‌های شاه بسر برده‌اند. و هر بار که آزاد شده‌اند، آبدیده‌تر، مصمم‌تر از پیش به میان توده مردم ما بازگشته و همچنان سرسختانه به انجام وظائف انسانی-اسلامی خود و ادامه مبارزات پرداخته‌اند.

مبارزات پی‌گیر علامه مجاهد و رهبر ما، علیه رژیم سرسپرده شاه که انعکاس و بازتاب و تبلور اعتقاد به جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی انقلابی اسلامی است. همچنین ادامه یک سنت دیرینه در خانواده طالقانی نیز می‌باشد.

علامه طالقانی، خود در موارد مختلف، من جمله در مقدمه کتاب «حکومت از نظر اسلام» به دوران سیاه دیکتاتوری رژیم رضاخان و مبارزات پدر بزرگوارشان در آن دوره، و از تجارب اولیه خود با مامورین کارآگاهی پدر محمدرضا شاه سخن می‌گویند. هم‌اکنون نیز از این خانواده، یک پسرشان، دختر و داماد ایشان زندانی است و پسر دیگری متواری است. زهی افتخار .... زهی شرف ....

علامه طالقانی را پس از کودتای ۲۸ مرداد، بارها به جرم روشنگری خلق از سنگر مسجد هدایت در خیابان اسلامبول دستگیر و به زندان انداخته‌اند. همان مسجد و سنگری که از همان جا، حنیف‌نژادها، سعید محسن‌ها، ناصر صادق‌ها، عسگری‌زاده‌ها، مشکین‌فام‌ها، میثمی‌ها، و صدها مبارز و مجاهد دیگر برای اولین بار با اسلام اصیل و انقلابی - و با آیات تکان‌دهنده قرآن - با کلام هدایت‌کننده حق آشنا شدند... در یکی از این دستگیری‌ها علامه طالقانی بعد از آزادی از زندان شب جمعه بعد وقتی به مسجد آمدند، بعد از نماز، به جای رفتن به منبر از همان‌جا روی زمین شروع به صحبت کردند. و گفتند که چون سازمان امنیت به ما دستور داده است که دیگر «به منبر نرویم» ما هم نمی‌رویم و از همین جا درس خود را آغاز می‌کنیم.

در سال ۱۳۳۶، حضرت آیت‌الله را به جرم فعالیت و رهبری در نهضت مقاومت ملی، همراه با سایر سران و فعالین نهضت نظیر مهندس بازرگان، دکتر سحابی، طاهر احمدزاده، عزت‌الله سحابی، دکتر شیبانی، شریعتی (پدر و پسر) حضرت آیت‌الله زنجانی دستگیر و برای مدت یک سال نیز زندانی کردند.

علامه طالقانی، در اردیبهشت ۱۳۴۰، به همراهی مبارزینی چون مهندس بازرگان و دکتر سحابی و ... تأسیس نهضت آزادی ایران را اعلام کردند. و در سال ۱۳۴۱، همراه با سایر سران و فعالین نهضت آزادی ایران دستگیر و محاکمه نظامی شدند.

علامه طالقانی با قهری انقلابی صلاحیت دادگاه‌های نظامی را در محاکمه خود رد کردند. در طی محاکمات سران نهضت، ملت ایران از مراجع عالیقدر چون حضرت آیت‌الله خمینی تا مبارزین سرسخت دانشگاه تهران، تا بازاریان، همه یکپارچه به پشتیبانی از نهضت و سران آن و تأیید مبارزات آنان برخاستند.

دانشجویان خارج از کشور، مراجع بین‌المللی نیز شدیداً به این محاکمات اعتراض کردند. رژیم شاه به منظور پرونده‌سازی علیه علامه طالقانی، پرویز عدالت‌منش - یکی از اعضای نهضت را تحت فشار شکنجه‌های سبعانه‌ای قرار داد تا از او اعتراف بگیرد که علامه طالقانی با قیام عشایر جنوب و با سازمان «افسران و درجه‌داران نهضت ملی» در تماس بوده و با جمع‌آوری «دینامیت» قصد «انقلاب» داشته‌اند.

دادگاه تجدیدنظر نظامی، حضرت آیت‌الله را به ده سال زندان محکوم ساخت.

اما معظم‌له حتی در زندان هم آرام نبودند. کلاس‌های درس و بحث و روشنگری انقلابی به راه افتاد. در همین دوران است که حنیف‌نژاد - سعید محسن و ... برخی دیگر از فعالین نهضت آزادی ایران که بعدها دست به تأسیس سازمان مجاهدین خلق زدند، و هم‌زندان علامه مجاهد بودند، توانستند با استفاده از فرصت دانش اسلامی خود را در کلاس‌های درس قرآن طالقانی در زندان توسعه داده ابعاد آن را عمیق‌تر سازند. انعکاس آن آموزش‌های اصیل اسلامی را بعدها، پس از آزادی حنیف‌نژاد و دوستانش از زندان و تشکیل سازمان مجاهدین، در تدوین ایدئولوژی انقلابی اسلامی مجاهدین به خوبی مشاهده می‌کنیم.

علامه مجاهد طالقانی تازه از زندان آزاد شده بودند که جریان شهادت روحانی مبارز آیت‌الله سعیدی خراسانی بدست جلادان رژیم شاه و به جرم صدور بیانیه اعتراض به سرمایه‌گذاری آمریکائی‌ها در ایران پیش آمد و طالقانی به همراهی سایر اعضاء و فعالین سران نهضت آزادی ایران و همه مسلمانان مبارز و متعهد - من جمله دکتر عباس شیبانی برای برگزاری مراسم ختم و اعتراض به عمل ضدانسانی رژیم به منزل ایشان و سپس به مسجد غیائی رفتند. و از آنجا با خطابه‌های خود علیه استبداد شاه و اعتراض به کشتار سبعانه فرزندان خلق به جرم آزادی‌خواهی، حقایق را به گوش مردم رسانیدند. سازمان امنیت بلافاصله دکتر شیبانی و علامه طالقانی را دستگیر نمود.

عباس شیبانی را طی یک محاکمه کوتاهی به سه سال زندان محکوم ساخته که هنوز هم با وجودی که مدت محکومیتش تمام شده است و بایستی آزاد گردد، آزاد نشده است.

علامه طالقانی را ابتدا به زابل تبعید کردند، و سپس غیاباً محاکمه و به سه سال تبعید و زندان محکوم ساختند، اما حضرت آیت‌الله طالقانی بعد از مراجعت از تبعید نیز ساکت



نشستند و با وجود کبر سن و تحت نظر بودن در منزل، معذالک به انجام وظائف مبارزاتی خویش ادامه می دادند. درود به مجاهد کبیر علامه طالقانی.

رسوا باد آن کوردلانی که هم صدای با رژییم شاه، مبارزین و مجاهدین اصیل اسلامی را ارتجاعی و سازشکار می خوانند و ادعا میکنند که گویا مجاهدین اصیل نه برمبنای شناخت و آگاهی واقعی مبارزه می کنند بلکه حرکت آنها «عاطفی» و «غریزی» است!! زهی بی شرمی، دروغ سازان نابود باد.

سلام و درود ما بر علامه مجاهد طالقانی.

## نامه ای از ایران

ماهنامه پیام مجاهد:

در مدت کوتاهی که در آغاز سال جدید از ایران بازدید می کردم، اوضاع ایران را چنان درهم دیدم که برایم غیرقابل تصور بود. شالوده اداری، اقتصادی و اخلاقی ایران چنان ازهم گسیخته است که به وضوح حرکت آن را به سوی انهدام مشخص می سازد. من در زیر پاره ای از مشاهدات خود را گزارش خواهم داد.

«... از نظر اخلاقی زشتی بسیاری از کارها از نظرها رفته است. خانواده هائی را دیدم که پس از مثلا ۲۵ سال ازدواج به علت خیانت زن از هم پاشیده اند! عکس های لخت و وقیح برسرردر سینماها و کاباره ها یکی از علل تصادفات اتومبیل ها در خیابان های شلوغ شهر می باشد. متن فیلم ها را ندیدم ولی اگر مطابق عکس های تبلیغی آن باشد تماما باید درجه X و یا حتی چند X باشند!

از نظر اقتصادی چنین هرج و مرجی نه تنها در ایران بلکه در دنیا احتمالا سابقه ندارد. نرخ تورم را که بانک مرکزی ۲۲/۵ درصد اعلام کرده، طبق اطلاع از منابع موثق گویا ۶۳ درصد و یا حتی بیشتر است.

اسکناس های صدتومانی شاید ارزش اسکناس های ۱۰ تومانی گذشته خیلی نزدیک را نیز نداشته باشد. مایحتاج عمومی مردم بسیار کمیاب و در اکثر موارد (شکر و گوشت) غالبا قحطی است چنان که در ایام عید گوشت و مرغ اصلا وجود نداشت. مغازه هائی نظیر نانوائی به زور دولت باز است و نرخ تاکسی علی رغم این همه گرانی ارزاق و دیگر مایحتاج به همان نحو سابق است و غالبا صرف بر سوار شدن تاکسی است تا اتوبوس که البته بطور متوسط بین سه ربع تا یک ساعت برای گرفتن تاکسی معطل خواهید بود. تازه وقتی که تاکسی هم پیدا کردید شاید باز صرف با پیاده رفتن باشد که سرعت بیشتری خواهد داشت

با این حال برای خرید اتومبیل پیکان بایستی لااقل ۶ ماه معطل شوید و اسمتان در لیست باشد و حواله‌های پیکان در بازار سیاه خرید و فروش می‌شود و خود دولت برای کارمندان دولتی ۲۰ هزار دستگاه هیلمن از انگلیس وارد کرده است.

علاوه بر این تنها در عرض یک هفته در این مدت تعداد ۸۰ هزار دستگاه اتوبوس جدید در مرزها منتظر ورود به ایران بوده‌اند! در روز سیزده‌بدر برای رفتن به دماوند حداکثر سرعتی که توانستم رانندگی کنم ساعتی ۶ کیلومتر بود با این حال هیچ تغییری در وضع خیابان‌ها داده نشده، روزبروز هم شلوغ‌تر می‌شود.

رشوه‌خواری در ادارات نیز کمافی‌السابق و به شدت هر چه تمام‌تر ادامه دارد. و با رونق مصنوعی که در وضع اقتصاد به وجود آمده حقوق‌های کلانی به افراد و به‌خصوص تحصیل‌کرده‌ها پیشنهاد می‌شود که دلیلی به جز سوءاستفاده از موقعیت برای تحصیل‌کرده‌ها در دستگاه‌های دولتی باقی نمی‌ماند. در مقابل، دولت سعی دارد که احتیاجات نیروهای تخصصی خود را از خارجی‌ها تامین کند، چون به قول روزنامه اطلاعات «در مورد حقوق خارجی‌ها ضابطه و حدود خاصی وجود ندارد بنابراین دست دولت بازتر است!».

عملیات عمرانی نیز تا آنجا که مربوط به توسعه و حفظ منافع خارجی می‌شود از قبیل ترسیم و توسعه بنادر و جاده‌های اصلی و ... غیره، با شدت فراوان ادامه دارد و با این حال چنین شلوغی در بنادر شاهپور و خرمشهر و غیره تابحال سابقه ندارد. جریمه توقف کشتی ناشی از شلوغی بندر که بنام [Demu????] معروف است به روزانه ۴ هزار دلار بالغ می‌شود و با این حال هنوز هم سیل کشتی‌ها به بنادر خلیج فارس روان است.

تمام کمپانی‌های ورشکسته اروپائی و آمریکائی بازار ایران و دیگر کشورهای نفتی را برای خود بهشتی می‌دانند و هر آشغالی به قول معروف در این بازارها آب می‌شود. هتل‌های درجه یک از ماه‌ها قبل رزرو شده و اکثراً کار به پارتی‌بازی می‌کشد! قراردادهای دولتی با قرض از خود دولت به بخش خصوصی (کاملاً خصوصی) واگذار می‌شود و منافع بلافاصله به حساب‌های بانک‌های خارجی سرازیر می‌گردد و آنچه باقی می‌ماند بعنوان مثال ساختمان میدان شهید و یا نوب آهن است (همچنین آپارتمان‌های چندین طبقه) که اکثر به خاطر نداشتن پی‌ریزی محکم در حال نشست‌کردن می‌باشند! و ساختمان نوب آهن در چهارراه تخت‌جمشید و پهلوی مدت‌هاست تخلیه شده و در انتظار فرو ریختن آن هستند! برای گرفتن یک قرارداد چندین میلیون‌تومانی با یک امتیاز کارخانه کافی است ترتیبی خصوصی با یکی از شاهپورها داده شود و دیگر مشکلی باقی نخواهد ماند.....